

## منوچهر مرادی<sup>۱</sup>

طی سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی، هم در عرصه تئوری و هم در اخبار منتشره از مذاکرات رسمی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در سطوح و مقاطع مختلف ایده همکاری و مشارکت دو طرف در آسیای مرکزی و قفقاز با هدف تامین امنیت و تضمین ثبات این دو منطقه همواره مطرح شده است. مبنای این ایده از یک سو نیاز منطقه به ثبات و امنیت و از سوی دیگر، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ایران و اتحادیه اروپا برای یک همکاری مشترک می‌باشد. با این حال، هیچگاه ابعاد مختلف، جزئیات امر و راهکارهای مناسب برای اجرای این ایده توسط کارشناسان ذیربط ارائه نگردیده است. هدف مقاله حاضر بررسی موضوعی است که طی دهه اخیر معوق مانده و آن چشم‌انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی است. بررسی موضوع، هم دارای جهت گیری علمی به معنای پاسخ دادن به یک سوال اساسی در همکاری‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و هم دارای اهداف کاربردی به مفهوم گشودن دریچه‌ای نوین در پایه‌ریزی همکاری با اتحادیه اروپا در یکی از مهمترین نقاط جهان است.

آیا ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی می‌توانند با یکدیگر همکاری نمایند؟ سوالات فرعی دیگری نیز به شرح زیر مطرح خواهد شد:

۱. دلایل و منابع بی‌ثباتی در قفقاز جنوبی چیست؟

۲. قفقاز جنوبی در محیط امنیتی ایران و اتحادیه اروپا دارای چه جایگاهی

است؟

۳. آیا روابط ایران و اتحادیه اروپا ظرفیت پیشبرد یک همکاری امنیتی در

منطقه قفقاز جنوبی را دارد؟

۴. برخوردبازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با همکاری ایران و اتحادیه اروپا

چيست؟

۱. آقای منوچهر مرادی کارشناس ارشد مرکز مطالعات اروپا و آمریکا است. مقاله حاضر خلاصه‌ای از پروژه مطالعاتی نگارنده با همین عنوان است که در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه انجام گرفته است.

نگارنده این فرضیه را بررسی خواهد کرد که زمینه‌های کافی برای همکاری مشترک جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی وجود دارد؛ لکن تحقق آن در شرایط حاضر در گرو رفع موانعی است که در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر سر راه عملی شدن همکاری‌ها قرار دارد. با این هدف، مقاله حاضر ابتدا به بررسی مسایل و چالشهای امنیتی که منبع ناامنی و بی ثباتی منطقه و عامل نگرانی بازیگران منطقه بویژه ایران و اتحادیه اروپا است خواهد پرداخت و سپس اهمیت قفقاز جنوبی در سیاستها و دیدگاههای جمهوری اسلامی ایران و اهمیت و جایگاه منطقه قفقاز جنوبی و سیاستهای متخذه توسط اتحادیه اروپا در این منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بخشهای دیگر مقاله، در تشریح حدود و امکانات همکاری، به زمینه‌ها و موانع در متن روابط دوجانبه ایران و اتحادیه اروپا، دیدگاه سه کشور منطقه و دیدگاه سه کشور موثر و ذینفوذ در منطقه یعنی امریکا، روسیه و ترکیه نسبت به این همکاری پرداخته خواهد شد.

## اهمیت منطقه قفقاز جنوبی و مسایل و چالشهای امنیتی آن

### ۱. اهمیت منطقه قفقاز

قفقاز جنوبی منطقه‌ای مرکب از سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است که توسط سه قدرت منطقه‌ای یعنی ایران، روسیه و ترکیه محاصره شده است. موقعیت جغرافیایی و اهمیت استراتژیک قفقاز جنوبی، این منطقه را به یکی از مهمترین مناطق جهان تبدیل نموده است.

به لحاظ تاریخی، این سرزمین بخشی از ایران بزرگ و صحنه تقابل امپراطوری‌های ایران، روسیه و عثمانی بوده است، بر اثر جنگهای ایران و روسیه در اوایل قرن نوزدهم و انعقاد معاهدات گلستان و ترکمنچای از خاک ایران جدا شد. اهمیت استراتژیک قفقاز را می‌توان در نبردهای بزرگی که طی قرون اخیر در آن رخ داده است درک کرد. نبرد میان روسیه - عثمانی، ایران - روسیه و عثمانی - روسیه بیانگر چنین اهمیتی است. به لحاظ فرهنگی، قفقاز مرز میان تمدن اسلامی و تمدن مسیحی و سه فرهنگ روسی، ترکی و ایرانی و همچنین زیستگاه بیش

از ۵۰ گروه قومی و زبانی و سه دین اسلام، یهود و مسیحیت است. ساموئل هانتینگتون در کتاب معروف خود یعنی «برخورد تمدن‌ها»، منطقه قفقاز را روی خط برخورد تمدن‌ها معرفی کرده و درگیری آذری‌های مسلمان و آرامنه مسیحی و صف بندی حامیان این دو گروه را مورد اشاره قرار داده است.<sup>(۱)</sup> در سال ۱۹۹۹ در سطح جهان، ۲۸ مورد جنگ رخ داد که چهار جنگ آن در ناحیه قفقاز به وقوع پیوسته است (چچن، ابخاریا، اوستیای شمالی و قره‌باغ).<sup>(۲)</sup> براساس فهرست موجود از برخوردهای نژادی، ارضی و محلی در جمهوری‌های بازمانده از شوروی سابق که بالغ بر ۱۶۸ مورد است، نزدیک به ۲۰ مورد در منطقه قفقاز جنوبی رخ داده است.<sup>(۳)</sup>

تعارضات قومی، نژادی و مذهبی کم‌نظیر (بیش از ۲۴ قوم، ۵۰ زبان و سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت)، ساختارهای سیاسی و اقتصادی برجا مانده از شوروی سابق، بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی، ضعف اقتصادی، سرنوشت مبهم رژیم حقوقی دریای خزر، بحران چچن، تروریسم، مواد مخدر و بالاخره، وجود منابع قابل توجه انرژی از مهمترین زمینه‌ها و عوامل بی‌ثباتی در این منطقه است. اگر به این فهرست، دولت‌های ناکارآمد، ادعاهای ارضی کشورهای منطقه نسبت به همسایگان خود<sup>(۴)</sup> و نفوذ و تعارض منافع قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دلایل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و تلاش آنان برای حذف رقبا از صحنه را نیز بیفزاییم، پیچیدگی امنیتی و ابهام در ثبات این منطقه بیش از پیش آشکار خواهد شد.

از منظر سیاسی، مناقشات لاینحل قومی، عدم ثبات سیاسی و فقدان دموکراسی از مهمترین مسایل قفقاز جنوبی است. موقعیت استراتژیک قفقاز در مسیر تلاقی آسیا و اروپا و خاورمیانه، این منطقه را به صحنه رقابت سیاسی و اقتصادی قدرتهای بزرگ تبدیل نموده است. از دیدگاه اقتصادی، وجود منابع نفت و گاز بر عطش بازیگران خارجی افزوده است. قفقاز ۱۶ درصد نفت، ۳۱ درصد گاز طبیعی، ۶ درصد ذغال سنگ، ۸ درصد انرژی الکتریکی شوروی سابق را تولید می‌کند. بر اساس برآوردهای شرکتهای نفتی بین‌المللی، میزان منابع اثبات شده نفت در آذربایجان بالغ بر ۷ میلیارد بشکه و گاز به میزان ۸۵ تریلیون متر مکعب است.<sup>(۵)</sup> شرکتهای مذکور، میزان صادرات نفت آذربایجان در سال ۲۰۱۰ را بیش از یک میلیون بشکه نفت در روز و تا سال ۲۰۲۰ به میزان ۲ میلیون بشکه نفت برآورد می‌نمایند.<sup>(۶)</sup> ارقام مذکور

بیانگر آن است که نه قفقاز جنوبی سهم چندانی از ذخایر جهانی انرژی را به خود اختصاص داده و نه غالب بازیگران منطقه نیاز فوری و مستقیم به انرژی این بخش از جهان دارند لکن بر سر استخراج و انتخاب مسیر انتقال منابع مذکور به خارج از منطقه، رقابت شدیدی بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای یا به تعبیر «الدار اسماعیل اف» رئیس انستیتوی مطالعات استراتژیک قفقاز در باکو، صحنه رقابت بازیگران «قدیم» (ایران، روسیه و ترکیه) و «جدید» (ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) است.<sup>(۷)</sup> اکنون دیگر هیچ قدرت صاحب نفوذی در جهان نمی‌تواند قفقاز جنوبی که به تعبیر برژینسکی، «بالکان اوراسیا» است، را مورد غفلت قرار دهد.

قفقاز مسیر ترانزیت انرژی آسیای میانه و دریای خزر به اروپا است. در شرایطی که مسیر روسیه به لحاظ بُعد مسافت و مسیر ایران علیرغم برخورداری از امنیت و صرفه اقتصادی به دلیل مخالفت سیاسی آمریکا، فراموش شده‌اند، مسیر قفقاز نزد کشورهای اروپایی موقعیت مناسبی یافته است. رقابت بر سر مسیر انتقال انرژی در واقع بخشی از رقابت ژئوپولیتیک بین دو محور شمال - جنوب (ایران، روسیه و ارمنستان) و محور شرق - غرب (آذربایجان، گرجستان، ترکیه و آمریکا) است. قفقاز جنوبی یکی از مناطقی است که تاثیرات مهمی از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پذیرفت. توجه آمریکا به قفقاز جنوبی با این استدلال که این منطقه کلید ورود به آسیای مرکزی است، افزایش یافت. لزوم استقرار نیروهای آمریکا در آسیای مرکزی و عدم تمایل یا ناتوانی آمریکا در استفاده از مسیرهای روسیه، چین و ایران، موجب شد تا منطقه قفقاز جنوبی بویژه گرجستان و آذربایجان از سوی آمریکا مورد استفاده قرار گیرد.

قفقاز جنوبی در حال حاضر منطقه‌ای کاملاً «بین‌المللی» است که تغییر ساختار قدرت و نفوذ در آن در حال شکل‌گیری است. انرژی و امنیت دو موضوع کلیدی در منطقه است و آینده منطقه به روند تحولات حول این دو مقوله بستگی خواهد داشت. کشورهای می‌توانند نقش مهمی در آینده منطقه ایفاء نمایند که بتوانند به این دو مقوله پاسخ مناسب دهند.

## ۲. مسایل و چالشهای امنیتی در قفقاز جنوبی

در مطالعات امنیت ملی، نخستین و عمده ترین سوالی که مطرح می‌شود آن است که

منشاء و منبع تهدید و ناامنی کجاست؟ قفقاز جنوبی صحنه تهدیدات و چالش‌های امنیتی متعدد است. طیف چالش‌ها شامل مناقشات مسلحانه به بن رسیده در قره‌باغ، ابخازیا و اوستیای جنوبی، ماهیت پیچیده روابط دولتهای منطقه با یکدیگر و با همسایگان بزرگتر خود بویژه روابط گرجستان با روسیه، روابط ارمنستان با ترکیه و آذربایجان با ایران، توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی و جرایم سازمان یافته است. مهمترین چالشها و تهدیدات امنیتی در قفقاز جنوبی را می‌توان به پنج‌گروه تقسیم کرد:

- تنش‌ها و مناقشات قومی و سرزمینی؛

- دولتهای ناکارآمد و ناآرامی و خشونت‌های سیاسی؛

- توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی؛

- تهدیدات فراملیتی و جرایم سازمان یافته؛

- سلطه خارجی بویژه رقابت منفی میان قدرتهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای،

نکته حائز اهمیت آن است که هر پنج‌گروه از تهدیدات امنیتی فوق‌الذکر به یکدیگر وابستگی کامل دارند. برای مثال، طی دهه گذشته، رقابت ژئوپلیتیک به طور مستقیم بر مناقشات قومی تأثیر گذاشته و نقش مستقیم در سرنگونی برخی دولتها در منطقه ایفا نموده است. از سوی دیگر، مناقشات سیاسی ایجاد شده، با مناقشات قومی مرتبط بوده و مناقشات قومی نیز سهم مهمی در افزایش جرایم فراملی در منطقه داشته است. توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی نیز در ارتباط نزدیک با ناکارآمدی دولتها و تنش‌های سیاسی است.

#### ۱-۲. مناقشات قومی و سرزمینی: طی دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بیش از سی ناحیه

خودمختار در اتحاد شوروی تشکیل شد. ساختار دولتی اتحاد شوروی بر اساس فدرالیسم قومی شکل گرفت و اقلیتهای قومی براساس توان خود و بعضاً براساس خواست رهبران این کشور بویژه استالین تقسیم بندی شده بودند که نقشه جغرافیایی اتحاد شوروی نیز بر همین اساس ترسیم شده بود. در پایان حیات اتحاد شوروی، در سه کشور قفقاز جنوبی، تعداد ۹ اقلیت<sup>(۸)</sup> باقی بود که از آن میان، چهار اقلیت قومی ارامنه ناگورنو-قره‌باغ در آذربایجان، اوستیای جنوبی در گرجستان با عنوان منطقه خودمختار و ابخازیا و اجاریا در گرجستان تحت عنوان جمهوری خودمختار

شناخته شدند. اقلیت‌هایی نظیر آذری‌های ارمنستان، آذری‌ها و ارامنه گرجستان و لزگی‌ها و تالشی‌های آذربایجان از خودمختاری برخوردار نشدند. سه گروه قومی اصلی منطقه که در واقع تشکیل دهنده سه کشور منطقه هستند، ارامنه، آذری‌ها و گرجی‌ها می‌باشند. در میان سه جمهوری مذکور تنها ارمنستان دارای وحدت قومی است.

مناقشات قومی در منطقه که در اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز و در اوایل دهه ۱۹۹۰ اوج گرفت، منجر به مرگ بیش از ۵۰۰۰۰ نفر، تخریب بسیاری از ساختارهای اقتصادی و صنعتی، سختی معیشت، رشد و شیوع جرایم سازمان یافته و مهمتر از همه منجر به بی ثباتی سیاسی در منطقه شد. در حال حاضر سه مناقشه اصلی در منطقه قفقاز جنوبی همچنان لاینحل مانده است. این سه مناقشه عبارتند از تقابل بین آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو-قره‌باغ و نزاع بین دولت مرکزی گرجستان و مناطق جدایی طلب ابخازیا و اوستیای جنوبی.

علاوه بر سه مناقشه فوق‌الذکر، در چند منطقه اقلیت نشین در قفقاز جنوبی نیز زمینه‌های ناآرامی و درگیری‌های مسلحانه کاملاً به چشم می‌خورد که وضعیت در مناطق ارمنی نشین «جاواختی»، منطقه آذری نشین «کومو کار تلی» و منطقه مسلمان نشین «آجاریا» در جنوب گرجستان و اقلیت‌های «لزگی» و «تالشی» در آذربایجان حادتر از بقیه است.<sup>(۹)</sup> همچنین، مناطقی در شمال غرب آذربایجان طی سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ صحنه آشوب و ناآرامی بود که بنا بر تحلیل برخی صاحب‌نظران، هدف عمده این ناآرامی‌ها، تاسیس جمهوری جدایی طلب «جار-بالاکان» در آذربایجان بود.<sup>(۱۰)</sup>

گرچه ضعف حاکمیت دولت مرکزی در مسکو در سالهای پایانی دهه ۱۹۹۰ را عامل اصلی اوج‌گیری سه مناقشه مذکور می‌دانند لکن عوامل دیگری نظیر فقدان آگاهی‌های مدنی، رشد احساسات قومی در اقلیت‌ها و تلاش برای حفظ سلطه توسط اکثریت، بازخوانی مجدد تاریخ به منظور کشف افتخارات قومی و بالاخره افراط‌گرایی سیاسی مانع از آن شد تا راهی برای حل و فصل این مناقشات پیدا شود.<sup>(۱۱)</sup> به علاوه، در قفقاز عوامل دیگری نیز به تشدید تنش‌های قومی کمک کرده است از آن جمله برجستگی هویت قومی در منطقه قفقاز نسبت به دیگر مناطق شوروی سابق، اصرار بر حفظ زبان محلی و تنوع آن در قفقاز در تقابل با روسی کردن زبان

منطقه و عدم جابجایی اقوام در درون منطقه را می‌توان ذکر کرد.

## ۲-۲. دولتهای ناکارآمد و خشونت‌های سیاسی و اجتماعی: دولتهای قفقاز

جنوبی به دلیل فقدان تجربه و به ارث بردن میراث اتحاد شوروی، از ایجاد یک دولت کارآمد و همچنین موسسات و نهادهای اجتماعی موثر ناتوان مانده‌اند. سازمانهای دولتی کماکان توسط بوروکراسی ناکارآمد و وسیع اداره می‌شوند و مدیران غالباً دارای افکار منسوخ کمونیستی بوده و فاقد آموزشهای نوین مدیریت می‌باشند. به دلیل دریافت حقوق پایین توسط کارمندان دولتی، فساد و رشوه‌خواری به یک امر عادی تبدیل شده است.

در سطح سیاسی، قدرت نه در نهادهای اجتماعی بلکه در شخصیت‌های سیاسی منحصر شده است. روند نهادسازی در هر سه کشور قفقاز جنوبی در مراحل ابتدایی خود قرار دارد و تا این روند به نتایج مطلوب نرسد، منطق قفقاز جنوبی همچنان شاهد پدیده فساد سوء مدیریت خواهد بود. ناآرامی سیاسی و استفاده از ابزار خشونت آمیز در مقابله با رهبری و حکومتها در سه کشور قفقاز از دیگر مسایل معضلات امنیتی است.

هر سه کشور قفقاز جنوبی طی دهه‌های اخیر شاهد موجی از خشونت‌های سیاسی بوده‌اند. این امر ضمن آنکه بی‌ثباتی سیاسی و گسترش آشوب‌های اجتماعی را به همراه داشته، موجبات بدتر شدن اوضاع اقتصادی به‌ویژه عمیق‌تر شدن شکاف بین طبقات جامعه و افت شاخص‌های رفاه اجتماعی شده است. کودتا به عنوان دیگر مصداق خشونت سیاسی در اشکال مختلف در هر سه جمهوری تجربه شده است. در اواخر سال ۱۹۹۱ «زویاد گامساخوردیا»، رئیس‌جمهوری منتخب گرجستان توسط یک واحد نظامی سرنگون شد.<sup>(۱۲)</sup> این اقدام منجر به دعوت از ادوارد شوارتس‌دنازه وزیر خارجه اتحاد شوروی برای به دست گرفتن حکومت در گرجستان شد. در آذربایجان، در آوریل ۱۹۹۲ تظاهرات مردمی که توسط جبهه خلق سازماندهی شده بود منجر به سرنگونی رئیس‌جمهور «ایاز مطلب‌اف» شد و در انتخاباتی که در ژوئن همان سال برگزار شد، «ابوالفضل ایلچی بی» به عنوان رئیس‌جمهور آذربایجان انتخاب شد. کمتر از یک سال، در ژوئن ۱۹۹۳ و متعاقب شورش نظامی سرهنگ «صورت حسین اف» در شهر گنجه و حرکت وی به سمت باکو، دولت «ایلچی بی» ناچار به کناره‌گیری و ترک باکو شد و «حیدر علی اف» رهبر سابق

حزب کمونیست آذربایجان به ریاست جمهوری رسید. طی سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ نیز دو کودتای نظامی علیه «علی اف» کشف و خنثی شد.

در ارمنستان، در سال ۱۹۹۷ پس از آنکه رئیس جمهور «لئون تر-پتروسیان» طرح پیشنهادی سازمان امنیت و همکاری اروپا که طی آن ناگورنو-قره‌باغ تحت حاکمیت آذربایجان باقی می‌ماند را پذیرفت، طی کودتایی به رهبری «روبرت کوچاریان» نخست وزیر، «واژگن سرکیسیان» وزیر دفاع و «سرژ سرکیسیان» وزیر امنیت ارمنستان از کار برکنار شد.

سوء قصد به رهبران سه کشور قفقاز نیز از دیگر نشانه‌های ناآرامی سیاسی در منطقه است. دو فقره سوء قصد به «حیدر علی اف» رئیس جمهوری آذربایجان در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵، دو فقره سوء قصد به «ادوارد شواردناده» رئیس جمهور گرجستان طی سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ و بالاخره تهاجم به پارلمان ارمنستان در اکتبر ۱۹۹۹ و کشته شدن نخست وزیر، رئیس پارلمان و چند وزیر کابینه ارمنستان از جمله موارد سوء قصد و ترور رهبران سیاسی منطقه است.

### ۲-۳. توسعه نیافتگی سیاسی - اجتماعی: سه کشور قفقاز جنوبی را نه می‌توان

دمکراسی قلمداد کرد و نه دولتهای کاملاً اقتدارگرا. هر سه کشور تلاشهایی را به منظور استقرار دمکراسی به عمل آورده و طی سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ انتخابات نسبتاً آزادی برگزار کردند. تحت فشار جنگ و نابسامانی اقتصادی این کشورها از نیمه دوم دهه ۹۰ تمایلی مجدد به سمت اقتدارگرایی از خود نشان دادند. این امر از سوی جامعه هر سه کشور که دمکراسی را مساوی هرج و مرج، سقوط اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی می‌دانستند و بیش از هر چیز خواستار ثبات و نظم بودند، مورد استقبال قرار گرفت.

فروپاشی اقتصاد مبتنی بر برنامه ریزی متمرکز که حاصل فروپاشی اتحاد شوروی بود، اقتصاد کشورهای قفقاز جنوبی را با تحول و بن بست عظیمی مواجه نمود. فعالیت غالب واحدهای صنعتی متوقف و زیرساختهای عمومی از هم پاشید. تولید ناخالص داخلی این کشورها از سال ۱۹۹۱ به میزان ۵۰ درصد کاهش یافت و میزان فقر به ۶۰ تا ۸۰ درصد و بیکاری به میزان سرسام آوری افزایش یافت. از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، علائم بهبود اقتصادی در هر سه



کشور مشاهده شد که عمدتاً ناشی از سرازیر شدن وام از سازمانهای اقتصادی بین‌المللی و سرمایه‌گذاری دیگر کشورها در منطقه بود.

**۲-۴. جرائم فراملی و سازمان یافته:** روند روبه افزایش فعالیتهای مجرمانه سازمان یافته و فراملیتی در قفقاز پدیده‌ای کاملاً آشکار است. موقعیت جغرافیایی منطقه و ضعف نهادهای مسئول دولتی بیش از هر چیز به این موضوع دامن زده است. جرائم سازمان یافته‌گرچه ماهیتی امنیتی ندارند لکن پیامدهای امنیتی آنان است که موجب می‌شود نقش فزاینده و آثار شگرف آن برای منطقه در هر گونه تحلیل امنیتی در منطقه مورد توجه قرار می‌گیرد. مهمترین تاثیر رشد جرائم سازمان یافته، بدتر شدن وضعیت امنیتی دولتها و جوامع قفقاز جنوبی است که می‌تواند بر امنیت منطقه بویژه همسایگان قفقاز تاثیر بگذارد.

جرائم سازمان یافته از جمله نتایج تداوم مناقشات مسلحانه در قفقاز است که تضعیف هر چه بیشتر دولتهای منطقه را به دنبال داشته است. به عبارتی، تداوم مناقشات قومی در ناگورنو-قره‌باغ، ابخازیا، اوستیای شمالی و چچن، جذابیت منطقه قفقاز جنوبی برای شبکه‌های جرائم سازمان یافته بین‌المللی را افزایش می‌دهد. این بدان معنی است که یکی از دلایل عدم حل و فصل این مناقشات، خواست شبکه‌های مذکور و آن دسته از مقامات دولتی منطقه است که از همراهی با شبکه‌های مذکور منتفع می‌شوند. مهمترین جرائم سازمان یافته در قفقاز جنوبی عبارتند از:

**۱-۴-۲. تجارت مواد مخدر:** تجارت و قاچاق مواد مخدر از افغانستان به اروپا و آمریکا به عنوان یک پدیده جدی، سیاست، اقتصاد و امنیت را در محدوده جغرافیایی اوراسیا تحت تاثیر و دیگر مؤلفه‌های امنیتی در منطقه را نیز تحت الشعاع قرار داده است.<sup>(۱۳)</sup> تجارت مواد مخدر اصلی‌ترین بخش از مجموعه جرائم سازمان یافته در قفقاز جنوبی است زیرا بیشترین سود را نصیب عاملین آن می‌کند. بر اساس داده‌های کمیسیون اروپا، ۶۵ درصد از صادرات مواد مخدر تولید شده در افغانستان از طریق آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه صادر می‌شود و مقصد بخش اعظم آن اروپا است.<sup>(۱۴)</sup>

آثار و نتایج تجارت مواد مخدر در قفقاز جنوبی بیش از هر چیز موجب جنایی شدن نظام

اداری و حکومتی کشورهای قفقاز جنوبی و آلودگی جامعه به مواد مخدر است. ادوارد شوارندازه رئیس جمهور سابق گرجستان اعلام کرده بود که سالانه بیش از یک میلیون تن هروئین در گرجستان مصرف می‌شود. در پایان سال ۲۰۰۱ تعداد معتادان در آذربایجان بالغ بر ۱۵۰۰۰ نفر اعلام شد در حالیکه آمار غیر رسمی رقمی بیش از ۱۱۵۰۰۰ نفر را نشان می‌دهد.<sup>(۱۵)</sup> در شرایطی که بیش از ۷۰ درصد بیماران مبتلا به ایدز در جمهوری‌های شوروی سابق را معتادان مواد مخدر تشکیل می‌دهند، آثار مخرب اعتیاد به مواد مخدر در جامعه بیش از پیش روشن می‌شود.<sup>(۱۶)</sup>

**۲-۴-۲. قاچاق سلاح و تجهیزات هسته‌ای: قاچاق سلاح‌های سبک و سنگین و همچنین مواد خام و قطعات سلاح‌های کشتار جمعی از موارد شایع در منطقه قفقاز است.** موقعیت جغرافیایی و ضعف نهاد‌های مسئول، این منطقه را نقطه‌ای مطلوب تبدیل کرده است. برخلاف مسیر تجارت مواد مخدر که تنها شرقی - غربی بود، منطقه قفقاز در مسیر شمال - جنوب سلاح و تجهیزات سلاح‌های کشتار جمعی را از روسیه، اوکراین و بلاروس در مسیر قفقاز به خاورمیانه منتقل می‌کند، در مسیر شرق - غرب عرصه قاچاق اسلحه از آسیا به اروپا است و در مسیر جنوب - شمال، سلاح‌های کوچک پیشرفته از برخی کشورهای عربی منطقه خاورمیانه را به مناطق بحرانی قفقاز نظیر چچن منتقل می‌کند.<sup>(۱۷)</sup> در منطقه قفقاز بویژه مناطقی که از کنترل دولتهای مرکزی خارج است، انواع مختلف سلاح در دست مردم دیده می‌شود و هیچگونه تلاش جدی در جهت خلع سلاح مردم صورت نگرفته است. این امر در شرایط بی‌ثباتی و با وقوع یک حادثه ساده، می‌تواند منجر به یک منازعه قومی و ناآرامی سیاسی شود.

روند قاچاق قطعات سلاح کشتار جمعی در منطقه قفقاز جنوبی دارای اهمیت جهانی است و در شرایطی که این روند در سطح جهان بیش از گذشته کنترل می‌گردد، در منطقه قفقاز کماکان رو به تزاید است. برای مثال، طی سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، از مجموع ۷۲ مورد قاچاق قطعات سلاح‌های کشتار جمعی ثبت شده در سطح جهان، ۱۶ مورد متعلق به منطقه قفقاز بود.<sup>(۱۸)</sup> قاچاق تسلیحات کشتار جمعی در درون دستگاه‌های دولتی نیز رسوخ کرده است چنانچه در جولای ۲۰۰۱ یکی از مقامات دولتی گرجستان به جرم در اختیار داشتن مقادیری

اورانیوم ۲۳۵ دستگیر شد.<sup>(۱۹)</sup> اخبار مکرری از قاچاق مواد و قطعات سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه قفقاز در رسانه‌های گروهی جهان منتشر شده است.<sup>(۲۰)</sup> همچنین برخی اخبار مؤید انبار کردن و یا انتقال محموله‌هایی از مواد و قطعات سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای است در گرجستان و آذربایجان است.<sup>(۲۱)</sup> در تحلیل دلایل رشد جرائم سازمان یافته در قفقاز جنوبی سه عامل فساد دولتی، شرایط نامساعد اقتصادی و موقعیت جغرافیایی منطقه را مطرح می‌نمایند.

## ۲-۵. رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای: بازیگران صحنه قفقاز متنوع و

متعدد هستند. علاوه بر سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، سه بازیگر منطقه‌ای یعنی ایران، ترکیه و روسیه و دو بازیگر فرا منطقه‌ای یعنی امریکا و اتحادیه اروپا و تعدادی بازیگر بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد (به دلیل درگیری در مناقشه قره‌باغ و صدور چند قطعنامه و بیانیه)، ناتو (با استقرار در گرجستان و افزایش همکاری با آذربایجان) و سازمان امنیت و همکاری اروپا (به دلیل حضور در روند مناقشه قره‌باغ از طریق گروه مینسک) در روند تحولات در قفقاز جنوبی ایفای نقش می‌نمایند.

برخلاف منطقه بالتیک، قفقاز جنوبی فاقد یک ساختار منطقه‌ای است و به این دلیل، سه کشور نمی‌توانند در خصوص مسایل منطقه به مذاکره بنشینند<sup>(۲۲)</sup> به عبارتی، منطقه بشدت از فقدان مذاکره رنج می‌برد. حاصل این رویکرد یعنی بی‌اعتمادی، می‌تواند به یکی از منابع بی‌ثباتی تبدیل شود. نتیجه دیگر آن است که توجه و اتکای سه کشور نه به منطقه بلکه به خارج از آن معطوف می‌گردد. رقابت ژئوپلتیک در قفقاز هم تهدیدی علیه امنیت سه کشور قفقاز جنوبی است و هم فرصتی در اختیار آنان قرار می‌دهد تا منافع ملی خود را در این رقابت جستجو نمایند. سه کشور قفقاز هم در روند تحکیم استقلال خود به برخی قدرتهای منطقه‌ای تکیه زده اند و هم بزرگترین تهدیدات علیه امنیت و تمامیت ارضی خود را ناشی از سیاستهای برخی قدرتهای منطقه‌ای می‌بینند.

## دیدگاه‌ها، اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی

### ۱. تاریخ حضور ایران در قفقاز

منطقه قفقاز یکی از قدیمی‌ترین مراکز تمدن بشری است و تمدن ایرانی از دوره هخامنشی یعنی ۶۰۰ سال قبل از میلاد در این منطقه حضور داشته است. در دوره حکومت ساسانیان، مناطق گرجستان و ارمنستان تحت نفوذ مسیحیت قرار گرفت و بر سر تصاحب قفقاز بین ایران ساسانی و بیزانس (روم شرقی) جنگ‌های متعددی به وقوع پیوست لکن با تهاجم ایران، این مناطق مجدداً خراج‌گذار ایران شدند. طی قرون هفتم و هشتم میلادی در نتیجه فتح قفقاز توسط مسلمانان، بخش اعظم قفقاز جنوبی به دین اسلام گروید. در قرن یازدهم میلادی سلجوقیان قفقاز را به تصرف خود در آورده و در قرن ۱۳ میلادی قفقاز به تصرف ایلخانان مغول درآمد.

در قرن ۱۶ میلادی با ظهور سلسله صفوی، ایران پس از هشتصد و پنجاه سال از انقراض سلسله ساسانی، مجدداً وحدت ملی و تمامیت ارضی خود را بازیافته و بخش‌های وسیعی از قفقاز به خاک ایران بازگردانده شد. طی دو دهه نخست قرن شانزدهم که حکومت صفوی دچار ضعف و سستی شده بود، تلاش روسیه برای نفوذ به قفقاز مضاعف شد. همزمان امپراطوری عثمانی نیز از نابسامانی حاکم بر ایران استفاده نمود و با حرکت روسیه و عثمانی به سمت قفقاز، این منطقه به طور کامل در سال ۱۷۲۴ به تصرف این دو کشور درآمد. لکن این وضعیت با روی کار آمدن حکومت مقتدر نادر شاه تغییر کرد و روسیه مطابق معاهدات گنجه در سالهای ۱۷۳۲ و ۱۷۳۵ نواحی ساحلی دریای خزر را به دولت ایران واگذار نمود.

طی نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی، که همزمان با جنگ‌های روسیه و عثمانی بود، روسها به تدریج سلطه خود بر منطقه قفقاز را گسترش داده و مناطق کاباردین و اوستیای شمالی در شمال غربی قفقاز را تحت حاکمیت خود درآوردند. گرجستان شرقی نیز در سال ۱۷۸۳ تحت‌الحمایه روسیه قرار گرفت. در سال ۱۷۹۶ روسیه به ولایات ساحلی دریای خزر حمله کرد لکن چندی بعد قوای روسیه به عقب‌فراخوانده شدند. در ابتدای قرن نوزدهم در نتیجه جنگ‌های

روسیه و عثمانی منطقه گرجستان غربی و بخشی از ارمنستان به تصرف روسیه در آمد و سرانجام پس از دو دور جنگهای روسیه و ایران، مطابق عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) تمامی قفقاز از خاک ایران جدا و به خاک روسیه ملحق شد.

شواهد تاریخی و مروری بر سالهای حاکمیت سه قدرت ایران، عثمانی و روسیه بر قفقاز طی سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۲۸ بیانگر آن است که علیرغم نبردهای سنگینی که بین این سه قدرت بر سر منطقه قفقاز روی داده است، دولت ایران به مدت ۲۷۰ سال بر قفقاز حاکمیت داشته است. «فرد هالیدی» در خصوص تاریخ حضور ایران در قفقاز می‌گوید: «در دوره قبل از اسلام، دولت‌های ایرانی بر تمامی یا اکثر مناطق قفقاز حکمرانی نمودند. در دوران اسلامی نیز فرهنگ، زبان و تاثیر اقتصاد ایرانی بسیار قوی بود. با ظهور دولت جدید ایران در حدود سال ۱۵۰۰ میلادی، در قریب به اتفاق سالهای پس از آن و در عصر حکمرانی سلسله صفویه تا اوایل سلسله قاجار قفقاز همواره بخشی از خاک ایران بوده است. رواج تشیع در اران (آذربایجان) نیز تحت تاثیر ایرانیان از همین دوره آغاز شده است. در میانه قرن هیجدهم، نادر شاه مجدداً سلطه ایران را بر سرزمین قفقاز جنوبی که اکنون شامل سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است اعاده نمود. سرانجام روسها گرجستان را در سال ۱۷۹۶ میلادی اشغال نموده، آذربایجان را طی معاهده گلستان در سال ۱۸۱۳ میلادی و ارمنستان و نخجوان را نیز طی معاهده ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ میلادی از خاک ایران جدا کرد».<sup>(۲۳)</sup> بنا بر این و بر اساس شواهد تاریخی، منطقه قفقاز از زمان حکومت هخامنشیان تا سال ۱۸۲۸ همواره بخشی از قلمرو ایران بوده است.

## ۲. مبانی نظری سیاست خارجی ایران در قفقاز

دیدگاه ایران نسبت به مرزهای شمالی و جایگاه آن در چارچوب سیاست خارجی ایران به طور کلی تحت تاثیر تعامل پویای چهار مولفه اساسی است که عبارتند از:  
- نقش روابط ایران و روسیه و یا برتری دیدگاه روسیه‌گرا در سیاست خارجی ایران نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز؛

- نقش اسلام و ماهیت ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران؛  
- عنصر جهانی و یا نقش ایالات متحده امریکا در شکل دهی سیاست منطقه‌ای ایران؛  
- موقعیت ژئوپلیتیک ایران به عنوان حلقه ارتباطی آسیای مرکزی و قفقاز با جهان آزاد. (۲۴)

روابط دو جانبه و ابتکارات و سیاستهای چند جانبه ایران در سطح کلان تحت تاثیر این چهار عامل است. البته «محمی الدین مصباحی» دو ویژگی ثابت دیگر در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ را «تنهایی ایران در نظام جهانی و خارج بودن از تشکلهای منطقه» «امنیتی بودن هویت ایران»<sup>(۲۵)</sup> برشمرد. چهار عنصر مذکور را به طور مختصر تشریح می‌نماییم:

#### ۱-۲. نقش روابط ایران و روسیه در سیاستهای ایران در قفقاز: فروپاشی اتحاد

شوروی با ابهام و احساسی متضاد از سوی ایران مورد استقبال قرار گرفت. این واقعه تهدید نظامی - عقیدتی اتحاد شوروی و هراس از توسعه طلبی این کشور که در سالهای پایانی جنگ دوم جهانی نیز تجربه گردید را از بین برد. بی اعتمادی به مسکو به حدی بود که گرایش‌های ضد امریکایی ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها موجب تقویت گرایش‌های طرفدار شوروی در ایران انقلابی نشد بلکه منجر به سلسله اقداماتی علیه شوروی در سالهای نخستین پیروزی انقلاب اسلامی شد که تضعیف موقعیت این کشور در ایران را به دنبال داشت.<sup>(۲۶)</sup> با این حال، تصور حاکمیت جهانی امریکاکه دشمنی و تخاصم خود با ایران را پنهان نمی‌کرد، تهران را نسبت به نفوذ سیاسی - امنیتی امریکا در منطقه نگران ساخت. این برداشت، به همراه درک نفوذ سنتی روسیه در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، لزوم تقویت روابط دو جانبه با روسیه بویژه در زمینه‌های نظامی و فنی - صنعتی و جایگاه بین‌المللی روسیه در عرصه‌های بین‌المللی به عنوان وارث اتحاد شوروی، زمینه‌های تقویت «روسیه محوری» در سیاستهای ایران نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز را فراهم نمود. بنا بر این تحلیل، اتخاذ سیاست همراهی با روسیه از سوی تهران تامین‌کننده منافع ایران در منطقه بود. ایفای نقش ایران در حل و فصل جنگ داخلی تاجیکستان، جنگ قره‌باغ و یا نحوه برخورد با رژیم حقوقی دریای خزر بیانگر آن است که تهران

همواره نه در رقابت با روسیه بلکه در مسیر همکاری با این کشور گام برداشته است. البته این به معنای عدم وجود اختلاف در مواضع طرفین نیست، کما اینکه در موضوع رژیم حقوقی دریای خزر، اختلاف دو کشور همچنان ادامه دارد.

## ۲-۲. نقش اسلام در سیاست‌های ایران در قفقاز: دومین عنصر در روابط تهران با

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، «ماهیت اسلامی» سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. این ویژگی، به روشنی بر تعریف ایران از فرصت‌ها و تهدیدات در منطقه و رفتار سیاسی آن تأثیر گذاشته است. بر این اساس، سیاست خارجی ایران در قالب «عملگرایی» و یا «آرمانگرایی»، از سوی بازیگران منطقه‌ای، از زاویه «ایدئولوژی اسلامی» نگریده خواهد شد. این امر با توجه به مسلمان بودن جمعیت آسیای مرکزی و قفقاز و موقعیت ژئوپلتیک ایران به عنوان عامل ارتباطی بین این منطقه و مناطق مسلمان نشین خاورمیانه و خلیج فارس، موجب خواهد شد تا «ماهیت اسلامی» سیاست خارجی ایران در منطقه از سوی دیگر بازیگران به ویژه امریکا و روسیه با حساسیت و توجه بیشتری دنبال شود.

شکی نیست که اشتراکات مذهبی و فرهنگی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز یک فرصت تاریخی را در اختیار سیاست خارجی ایران قرار داده است لکن تلاش برخی دولت‌ها و عناصر مخالف ایران در منطقه مبنی بر حمایت تهران از جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی در منطقه، موجب شده است تا این عامل خود به مانعی بر سر راه حضور موثر ایران در منطقه تبدیل شود، به نحوی که روند مخالفت با حرکت‌های اسلام‌گرا در منطقه، عمدتاً دارای جهت‌گیری ضد ایرانی است. این در حالی است که از یک سو، ایران بیش از جنبه‌های سیاسی، همواره بر جنبه‌های فرهنگی و تمدنی معیارهای اسلامی تکیه کرده و از سوی دیگر، هیچیک از جنبش‌های اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز دارای ماهیت شیعی و ایرانی نیستند. «کورنل» معتقد است علیرغم احساس خطر غرب در اوایل دهه ۱۹۹۰ مبنی بر خطر شیوع «الگوی ایرانی» در آسیای مرکزی، تحولات دهه اخیر بیانگر آن است که سیاست‌های ایران بر روی قفقاز، روسیه و دریای خزر متمرکز شده است. سیاست‌های ایران عمدتاً معرف یک عقل سنتی است.<sup>(۲۷)</sup>

در مجموع، به نظر می‌رسد علیرغم گرایش و علاقه عامه مردم منطقه به اسلام و ایران، به دلایلی نظیر تقابل جدی امریکا و روسیه با اسلام‌گرایی در منطقه، سیاست ضد اسلامی و تبلیغات منفی گسترده برخی حکومت‌های منطقه نسبت به تبعات استقرار حکومت اسلامی و رقابت منفی بین ایران، ترکیه، پاکستان و عربستان سعودی و عدم توفیق آنان در انتشار آموزه‌های اسلامی که منطبق با شرایط جوامع مسلمان منطقه باشد، بهره‌برداری از عامل اسلامی در منطقه را با توفیق همراه نکرده است.<sup>(۲۸)</sup>

### ۲-۳. نقش رابطه ایران و امریکا بر سیاست‌های ایران در قفقاز: سومین عامل

تاثیرگذار در سیاست ایران نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز، روابط ایران با امریکا است. در این رابطه، سه عامل اساسی قابل ذکر است: نخست، تنش و تخاصم در روابط ایران و امریکا پس از انقلاب اسلامی و قطع کامل آن پس از اشغال سفارت امریکا؛ دوم، برداشت امریکا از تهدید ایرانی-اسلامی در خاورمیانه که پس از فروپاشی شوروی به آسیای مرکزی و قفقاز سرایت داده شد؛ و سوم، تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که منجر به تقویت حضور نظامی-امنیتی امریکا در منطقه شد به نحوی که هم‌اکنون امریکا رami توان تنها همسایه ایران در شمال، جنوب، شرق و غرب قلمداد نمود. این سه عامل موجب شده است تا کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تحت فشار امریکا و یا وعده کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آن کشور، نسبت به توسعه و تعمیق روابط با ایران جانب احتیاط را نگه دارند. استراتژی «همه چیز بدون ایران» که از سوی امریکا در منطقه دنبال می‌شود، نه تنها ایران بلکه دیگر کشورهای منطقه را نیز از مزایای همسایگی ایران و بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک آن در تامین نیازهای اقتصادی خود محروم ساخته است. اصرار امریکا بر عدم استفاده از خاک ایران در انتقال منابع انرژی منطقه که ارزانترین، سریع‌ترین و امن‌ترین مسیر است، بخشی از این استراتژی است. بدیهی است تداوم این استراتژی، روابط ایران با کشورهای نظیر آذربایجان، گرجستان و ازبکستان که دارای رابطه نظامی-امنیتی نزدیکتری با امریکا هستند را تحت الشعاع قرار خواهد داد. آنچه این روند را تسریع خواهد کرد، توسعه و تعمیق روابط نظامی امریکا و ناتو با آذربایجان و گرجستان، برگزاری مانورهای نظامی



مشترک در منطقه از سوی امریکا و ناتو و تقویت حضور اسرائیل در منطقه بویژه آذربایجان است. نفوذ و حضور امریکا در گرجستان و آذربایجان و حمایت از مثلث آنکارا-باکو-تفلیس، موازنه قوا در منطقه را به ضرر ایران و روسیه بر هم زده است.

بدیهی است هرگونه تحول در روابط ایران و امریکا، روند تحولات در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز را به شدت تحت تاثیر قرار خواهد داد. مهمترین آثار چنین تحولی، ارتقاء موقعیت ایران در منطقه به موازات محدود شدن نفوذ روسیه، تقویت همکاری‌های ایران با اتحادیه اروپا در منطقه و کاهش نقش ملاحظات امنیتی در مقابل ملاحظات سیاسی و اقتصادی در منطقه است.

#### **۲-۴. نقش موقعیت ژئوپلیتیک ایران در سیاست‌های آن در قفقاز: عامل چهارم،**

موقعیت جغرافیایی و جایگاه ژئوپلیتیک ایران در منطقه است که به همراه دیگر قابلیت‌های سیاسی و اقتصادی، موجب شده تا ایران خود را مهمترین بازیگر منطقه خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز محسوب نماید. مهمترین ویژگی ایران، همجواری با آسیای مرکزی، روسیه (از طریق دریای خزر) و قفقاز و حلقه ارتباطی این مناطق با خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای جنوب غربی است. با این حال، موقعیت جغرافیایی ایران، این کشور را در معرض مناقشات منطقه‌ای قرار داده است و هرگونه ناامنی در مناطق اطراف نظیر افغانستان، عراق، آسیای مرکزی و قفقاز، می‌تواند به راحتی ایران را تحت تاثیر قرار دهد. اگر به این نکته، ساختار چند ملیتی ایران به ویژه در کنار مرزها را اضافه نماییم، اهمیت موضوع دو چندان خواهد شد.

#### **۳. اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی**

خطوط اصلی و اهداف کلان سیاست خارجی ایران در منطقه قفقاز جنوبی را می‌توان به

شرح زیر برشمرد:

##### **۱-۳. تلاش به منظور ایفای نقش موثر در معادلات سیاسی - امنیتی و**

**اقتصادی منطقه:** تلاش ایران برای حضور در معادلات سیاسی - امنیتی و اقتصادی منطقه بر مبنای تحکیم حوزه‌های همکاری با دولت‌های تازه استقلال یافته و مساعدت به توسعه اقتصادی -

اجتماعی منطقه شکل گرفت. مساعدت ایران شامل تامین دسترسی این کشورها به بازارهای بین‌المللی و توسعه روابط تجاری با آنان بود. احداث راه آهن مشهد- سرخس- تجن در ماه می ۱۹۹۶ بود. این مسیر فاصله بین آسیای مرکزی و اروپا را به میزان ۳۰۰۰ کیلومتر کاهش می‌دهد. (۲۹)

عضویت جمهوری‌های تازه تاسیس در سازمان همکاری اقتصادی (اکو) از دیگر اقداماتی بود که ایران به همراه دیگر اعضای بنیانگذار این سازمان یعنی ترکیه و پاکستان به عمل آورد. (۳۰) سازمان «اکو» با تاکید بر همکاری‌های منطقه‌ای به ویژه در زمینه‌های انرژی، تجارت، حمل و نقل و ارتباطات، محل مناسبی برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای است. ایران همواره آمادگی خود را برای تامین دستیابی این کشورها به پالایشگاهها، خطوط انتقال انرژی و حمل و نقل کالا و مسافر اعلام نموده است.

### ۲-۳. تثبیت ثبات و امنیت منطقه با هدف ممانعت از سرایت مناقشات

**منطقه‌ای به ایران:** هرگونه بی‌ثباتی در منطقه تهدیدی علیه امنیت ملی ایران است. به همین دلیل، ایران در پی راه‌هایی برای تامین ثبات منطقه است. جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ راهبرد فعال در قبال امنیت منطقه قفقاز تلاش نموده تا با مشارکت در ساز و کارهای امنیتی و همکاری در اجرای طرح‌های جلوگیری از منازعات و ابتکارهای میانجی‌گرانه در برابر بحرانها، در تحکیم ثبات و امنیت منطقه ایفای نقش نماید. به این منظور، سیاست ایران بر اعتماد سازی و حذف عوامل تنش‌زا در منطقه و تلاش برای استقرار صلح پایدار متمرکز شده است. ایران در سیاست خود در قبال آسیای مرکزی و قفقاز، با اتکاء بر توان سیاسی و اقتصادی و مزایای ژئوپلیتیک خود، از ابزار مشارکت، مذاکره و اعتمادسازی استفاده نموده است. تلاش موثر ایران به منظور استقرار صلح در تاجیکستان و خاتمه جنگ داخلی این کشور و تلاش ناموفق در حل بحران قره‌باغ، نمونه‌ای روشن از سیاست متمایل به ثبات ایران در آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. رویکرد ایران مبنی بر میانجی‌گری و تلاش برای حل و فصل مناقشات منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز با هدف ممانعت از گسترش مناقشات منطقه‌ای که می‌تواند امنیت و تمامیت ارضی ایران را مورد

تهدید قرار داده و پای قدرتهای خارج از منطقه را به منطقه باز نماید طراحی شده است. همچنین، نمایش اعتبار ایران و ارائه چهره ای مثبت از ایران و اسلام در مقابل تبلیغات منفی امریکا، از دیگر اهداف این رویکرد است.

### ۳-۳. تاکید بر «منطقه‌گرایی» و تقویت همکاری‌های چند جانبه منطقه‌ای:

منطقه‌گرایی و اتکاء به راه‌حلهای منطقه‌ای، از دیگر عناصر سیاست ایران در قبال منطقه قفقاز جنوبی است. البته این دیدگاه نافی پذیرش نقش برخی مجامع بین‌المللی نیست. دیدگاه «منطقه‌گرا» و «چند جانبه‌گرا»ی ایران موجب شد تا ایران علاوه بر تلاش برای پیشبرد روابط دو جانبه با کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، همکاری‌های چند جانبه را نیز پی‌گیری نماید. پیشنهاد ایجاد «سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر» در همان نخستین ماههای پس از فروپاشی اتحاد شوروی از سوی ایران مطرح گردید. عضویت کشورهای آسیای مرکزی و آذربایجان در سازمان همکاری اقتصادی (ا.ک.و)، با تلاش و پی‌گیری ایران محقق گردید. بعلاوه، این دیدگاه زمینه ایجاد همکاری‌های سه جانبه میان ایران و برخی کشورهای منطقه و خارج از منطقه را فراهم ساخت؛ ایجاد و پیشبرد همکاری سه جانبه ایران - ارمنستان - ترکمنستان، ایران - ارمنستان - یونان، ایران - ترکمنستان - هند، ایران - گرجستان - ارمنستان و ایران - اوکراین - ارمنستان در زمینه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی بیانگر تلاش ایران در این زمینه بود.<sup>(۳۱)</sup> این نوع همکاری‌ها اساساً به منظور بهره‌مندی اقتصادی ایران و تحکیم موقعیت این کشور به عنوان یک بازیگر فعال منطقه‌ای و مقابله با تلاشهای امریکا برای منزوی ساختن ایران در منطقه شکل گرفت. عدم توفیق این نوع همکاری‌ها نیز در انگیزه ایجاد آن نهفته است؛ همکاری‌های سه جانبه یا با انگیزه‌های سیاسی و برای مقابله با تشکل رقیب ایجاد گردید (نظیر همکاری سه جانبه ایران - ارمنستان - یونان که در مقابل ائتلاف آذربایجان - ترکیه، گرجستان شکل گرفت) یا برای پیشبرد همکاری در یک موضوع خاص (نظیر همکاری بین ایران - ترکمنستان و هند که عمدتاً با هدف ترانزیت کالای هندی و ترکمنی از خاک ایران شکل گرفت). به این دلیل، با تغییر اوضاع و شرایط سیاسی و اقتصادی، این همکاری‌ها دچار ضعف و افول گردید چنانچه در حال

حاضر برخی از این همکاری‌ها اساساً موجودیت ندارند.

در ارزیابی کلی اهداف و سیاستهای ایران در منطقه، برخی معتقدند ایران فاقد یک استراتژی منسجم و هدفمند بوده و نظیر دیگر بازیگران منطقه‌ای، سیاستی واکنشی را در قبال تحولات قفقاز جنوبی اتخاذ نموده است. برای مثال، «فرد هالیدی» اعتقاد دارد «ایران محکوم به واکنش به تحولات منطقه است لکن در اعمال نفوذ ناتوان است»<sup>(۳۲)</sup> کورنل معتقد است که «منافع تاکتیکی کوتاه مدت که ایران در تعقیب آن است، به استراتژی این کشور در منطقه شکل داده‌اند»<sup>(۳۳)</sup> حتی اگر این اظهارات صحیح باشد، نمی‌توان از این واقعیت صرف نظر کرد که غالب بازیگران منطقه‌ای به دلیل حساسیت و پیچیدگی تحولات منطقه قفقاز، فاقد یک استراتژی منسجم و یکپارچه هستند و چنانچه «هالیدی» می‌گوید، غالب بازیگران منطقه، ناچار به اتخاذ سیاستهای واکنشی هستند. با این حال، به اعتقاد «کورنل»، «تهران ظرفیت ایفای نقشی ثبات‌دهنده در قفقاز و حوزه خزر را دارد لکن بایستی از این ظرفیت استفاده نماید»<sup>(۳۴)</sup>.

#### ۴. روابط ایران با سه کشور منطقه قفقاز جنوبی

توسعه روابط و نهادینه نمودن نقش موثر ایران در منطقه قفقاز، مهمترین رویکرد ایران در روابط با کشورهای قفقاز جنوبی است. در نگاه کلان، روابط ایران با سه کشور قفقاز جنوبی را می‌توان در دو مقطع تاریخی ارزیابی قرار داد؛ مقطع نخست، از فروپاشی اتحاد شوروی تا سال ۱۹۹۵ است که در این دوره، مهمترین اهداف و سیاستهای ایران در منطقه قفقاز جنوبی شامل تاکید بر استقلال این کشورها، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، توسعه همکاری‌های تجاری و اقتصادی، ارائه مزیت‌های ترانزیتی ایران به کشورهای منطقه، پرهیز از اقدامات تنش‌زا و تاکید بر حل و فصل مسالمت‌آمیز و تلاش برای رفع اختلافات در منطقه، تاکید بر نفی سلطه قدرتهای بیگانه بر منطقه و تقویت اعتماد فی مابین ایران و کشورهای منطقه بود.

انجام سفرهای متعدد روسای کشورهای منطقه به ایران و بالعکس به نحوی که از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ سالانه بطور متوسط نزدیک ۵۰ سفر از سوی روسای جمهور، معاونین روسای

جمهوری، نخست وزیران و وزرای خارجه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به ایران انجام شده است. تشکیل ستاد کشورهای مشترک‌المنافع در وزارت خارجه ایران تحت نظر رئیس جمهوری، تخصیص وام و اعتبارات متعدد، اتصال جاده‌ها، ارسال گاز مایع و انتقال برق و انرژی به این کشورها از مهمترین اقدامات به عمل آمده بود. مقطع دوم از سال ۱۹۹۵ به بعد است که برخی وقایع نظیر حذف ۵ درصد سهم ایران در کنسرسیوم نفت آذربایجان در آوریل ۱۹۹۵، تصویب قانون اساسی لائیک آذربایجان در آبان ماه ۷۴، تقویت روابط آذربایجان با امریکا و اسرائیل در این سال، دستگیری رهبران حزب اسلامی آذربایجان در ژوئن ۱۹۹۶ و آغاز جنگ تبلیغاتی آذربایجان علیه ایران در جریان محاکمه آنان، روی کار آمدن لئون تر-پتروسیان در ارمنستان و اتخاذ سیاست گرایش به غرب و ترکیه از سوی او، روی آوردن گرجستان به سیاست غرب‌گرایی، کاهش سفرهای متقابل، روی کار آمدن دولت خاتمی در ایران و رویکرد توسعه روابط با غرب و غفلت از قفقاز، اصرار ایران بر تقسیم دریای خزر بر مبنای ۲۰ درصد و مخالفت آذربایجان و اجازه ورود به برخی مخالفین دولت آذربایجان از مهمترین وقایع این دوره است.

## جایگاه قفقاز جنوبی در استراتژی سیاسی-امنیتی اتحادیه اروپا

### ۱. امنیت اروپا و تهدیدات و چالشهای پیش روی اتحادیه اروپا

در ابتدای قرن بیست و یکم، اتحادیه اروپا روند دراز مدت تغییر و تحول را آغاز کرده است. از زمان پیوستن ده عضو جدید، اتحادیه اروپا وسیعتر و متنوع تر شده است. بنظر می‌رسد این روند با پیوستن اعضای احتمالی جدید در جنوب و شرق اروپا، همچنان ادامه یابد. این تحول، همزمان موجب یبدايش فرصت و تهدید است. از یک سو، عبور جمعیت، سرمایه، کالا و خدمات موجب پیشبرد فعالیتهای اقتصادی و ارتقاء سطح رفاه کشورهای اروپایی است و از سوی دیگر، بویژه در شرایط جهانی شدن، خطرات جدیدی در جهان به هم وابسته امکان بروز یافته است که کشورهای اروپایی را به شدت مورد تهدید قرار می‌دهد. مناقشات منطقه‌ای و جرائم سازمان یافته به راحتی می‌تواند ثبات، منافع و امنیت اتحادیه اروپا را مورد تهدید

قرار دهد. گرچه پس از خاتمه جنگ سرد، امکان تهاجم تمام عیار نظامی علیه اتحادیه اروپا کاملاً منتفی است لکن قاره کهن خود را در برابر تهدیدات نوین، آسیب پذیر می بیند. تحت تاثیر این عوامل، محیط امنیتی اروپا نیز کاملاً تغییر کرده است. پروفیسور «دیتر ماهنکه» تحلیلگر آلمانی معتقد است که «پایان جنگ سرد لزوم بازنگری در بسیاری از مفاهیمی که نهادها و ساختارهای امنیتی اروپای غربی بر اساس آن پایه گذاری شده بود را ضروری ساخته است».<sup>(۳۵)</sup> وی در ارزیابی تهدیدات بالقوه علیه امنیت اتحادیه اروپا، سه گروه از تهدیدات را به شرح زیر بر می شمرد:

- موقعیت جغرافیایی، تحولات مبهم و تداوم قدرت نظامی روسیه،

- تهدیدات نوین شامل مناقشات ملی، مذهبی، قومی و فرهنگی در شرق و جنوب شرقی

اروپا از جمله بخشهایی از شوروی سابق،

- تهدیدات فرا اروپایی بویژه از ناحیه شمال آفریقا و خاورمیانه.<sup>(۳۶)</sup>

در کنار تحلیل کارشناسان، مردم اروپا نیز اهمیت تهدیدات نوین را درک کرده و نگرانی خود را نسبت به چنین روندی ابراز کرده اند. بر اساس نتایج یک نظرخواهی به عمل آمده از جمعی از شهروندان و سیاستمداران اروپایی، تروریسم (بیش از ۸۰ درصد)، جرائم سازمان یافته (۷۵ درصد)، اشاعه سلاحهای هسته ای (۷۲ درصد)، حوادث هسته ای (۶۵ درصد)، مناقشات قومی در اروپا (۶۰ درصد) شلیک تصادفی یک موشک هسته ای (۵۶ درصد)، یک جنگ جهانی دیگر (۵۵ درصد)، شیوع بیماری (۵۲ درصد)، مناقشه هسته ای در اروپا (۵۰ درصد)، و جنگ متعارف در اروپا (۴۸ درصد) در راس تهدیداتی هستند که موجبات نگرانی اتباع اروپایی را فراهم ساخته اند.<sup>(۳۷)</sup>

استراتژی نویسان اتحادیه اروپا نیز در سند «استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا» تحت عنوان «اروپای امن تر در جهانی بهتر» که در اجلاس سران کشورهای اروپایی در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۳ به تصویب رسید، امنیت اروپا را تحت تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم تهدیداتی جهانی نظیر تروریسم، مناقشات منطقه ای، جرائم سازمان یافته، دولتهای ناکارآمد، بیماری، فقر، رقابت بر

سر منابع طبیعی و وابستگی اروپا به انرژی دانسته‌اند. در این سند، همچنین قید شده است که «پایان جنگ سرد به منزله خاتمه تهدیدات امنیتی علیه کشورهای اروپایی نبوده» و در کنار تهدیدهایی نظیر منازعات منطقه‌ای، گسترش فقر در جهان، حکومت‌های ناتوان، تخریب محیط‌زیست و وابستگی اتحادیه به انرژی، سه تهدید نوین یعنی تروریسم، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و جنایات سازمان یافته را به عنوان تهدیدات «کلیدی، متنوع و کمتر قابل رویت و پیش‌بینی» برشمرده است.<sup>(۳۸)</sup> اهمیت و تنوع تهدیدات مذکور، چالشی اساسی در مسیر تنظیم سیاست‌های امنیتی اتحادیه اروپا بوده و ارائه پاسخی مشترک از سوی اتحادیه به ویژه در مناطق همجوار را ضروری می‌سازد. بعلاوه، تمایل اتحادیه به ایفای نقش یک بازیگر جهانی که به خوبی در سیاست خارجی و امنیتی مشترک نیز منعکس گردیده است، تقویت نفوذ موثر اتحادیه در تحولات مناطقی چون مدیترانه، شمال آفریقا، اروپای شرقی و قفقاز جنوبی را ضروری می‌نماید. انفعال اتحادیه، شرایطی را رقم خواهد زد که ثبات، امنیت و منافع سیاسی-اقتصادی آن در منطقه مورد تهدید قرار خواهد گرفت. به تعبیر «خوزه مانوئل باروسو» رئیس کمیسیون اروپا، «اتحادیه اروپا نمی‌تواند جزیره صلح و ثبات در دریای بی‌ثباتی باشد. اروپا باید مسئولیت خود را در جهان به هم وابسته انجام دهد.»<sup>(۳۹)</sup> وی «ایفای نقش سازنده در مدیریت تحولات ساختاری در نظم جهانی را یکی از اولویتهای کلیدی اتحادیه» دانسته<sup>(۴۰)</sup> و آن را با اتکاء بر سه ویژگی اساسی یعنی «بازیگر جهانی بودن»، «چند جانبه‌گرایی موثر» و «ابزارهای در اختیار اتحادیه» امکان پذیر می‌داند. همچنین، غالب تحلیلگران اروپایی، در تشریح مفهوم «امنیت اروپایی»، آن را یک استراتژی می‌دانند که به عنوان یک چارچوب مرجع برای سیاستگذاری در محیط به شدت متغیر و پیچیده بین‌المللی از سوی اتحادیه اروپا مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای عملی ساختن «مفهوم امنیت اروپایی» در روابط واقعی بین‌المللی، اتحادیه اروپا بایستی «اراده» و «ظرفیت» مدیریت تحولات بین‌المللی را داشته و جایگاه خود در میان بازیگران جهانی را بیابد. به عبارتی، چنانچه در «اعلامیه لائکن» آمده است، «اتحادیه اروپا قرار است یک «قدرت» باشد.<sup>(۴۱)</sup> فارغ از توانایی‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و جمعیتی، هیچ «قدرتی» بدون «اراده»

نمی‌تواند به موجودیت خود ادامه دهد. نگاه منفعلانه به تحولات دنیا و پیروی از دیگر قدرتهای جهانی نشانگر «قدرت» نیست. «قدرت» مستلزم اثرگذاری بر روی تحولات جهانی است. اتحادیه اروپا زمانی «قدرتمند» است که بتواند به عنوان یکی از قطبهای جهان چند قطبی ظاهر شود.

## ۲. جایگاه و اهمیت قفقاز جنوبی در دیدگاه امنیتی اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا از سال ۱۹۹۱ علیرغم طراحی و اجرای برنامه‌هایی نظیر «کمکهای فنی به جامعه کشورهای مشترک‌المنافع»<sup>(۴۲)</sup>، طرح «کریدور حمل و نقل اروپا-قفقاز-آسیای مرکزی»<sup>(۴۳)</sup> و برنامه «حمل و نقل بین دولتی نفت و گاز»<sup>(۴۴)</sup> و برخی ماموریت‌ها در جهت حل و فصل مناقشات در ناگورنو-قره‌باغ (گروه مینسک) و ابخازیا از طریق سازمان همکاری و امنیت اروپا<sup>(۴۵)</sup>، تحرک چندانی در مقوله امنیت در قفقاز جنوبی نداشته و عمدتاً در چارچوب ناتو و طرح مشارکت برای صلح در روند تحولات امنیتی منطقه دخیل بوده است. به عبارتی، مقوله امنیت منطقه قفقاز از دید اتحادیه اروپا تاکنون تحت الشعاع دو مقوله انرژی و حمل و نقل قرار گرفته است.

از سال ۲۰۰۳، با وقوع چند تحول مهم در منطقه و در اتحادیه اروپا، نگاه اتحادیه به منطقه قفقاز با تحول عمده‌ای مواجه شد. در قفقاز جنوبی، «انقلاب رز» در گرجستان و برکناری شواردنادزه در یک شورش مردمی و مرگ حیدر علی‌اف و جایگزینی الهام علی‌اف جوان به جای وی را شاید بتوان مهمترین تحول پس وقایع سالهای نخست دهه ۱۹۹۰ ارزیابی کرد. این دو تحول به همراه تمایل همیشگی ارمنستان به اروپا، ایفای نقش موثرتر اتحادیه در مسایل قفقاز جنوبی را ضروری‌تر نمود. در درون اتحادیه، نیز چند تحول مهم یعنی الحاق اعضای جدید از حوزه بلوک شرق سابق و از بین رفتن مرزهای ایدئولوژیک در اروپا، تصویب قانون اساسی جدید اتحادیه با الزامات نوین در سیاست خارجی مشترک اتحادیه و نهایتاً، تصویب سند «استراتژی امنیتی» اتحادیه که در آن به روشنی «تهدیدات جدید در محیط امنیتی جدید» از دیدگاه اتحادیه تشریح گردیده است، به وقوع پیوست. نکته حائز اهمیت آن است که در سند امنیتی اتحادیه به



صراحت آمده است که «ما (اتحادیه اروپا) بایستی علائق قوی تری در مسایل (منطقه) قفقاز که همسایگان منطقه‌ای ما خواهند بود ایجاد نماییم».<sup>(۴۶)</sup>

قفقاز جنوبی و جهت‌گیری سیاستهای اتحادیه اروپا در قبال این منطقه موضوع مباحث فراوانی در درون اتحادیه بوده است. در دوره ریاست برخی اعضای اتحادیه نظیر فنلاند (۱۹۹۹)، سوئد (۲۰۰۱)، یونان و ایتالیا (۲۰۰۳) مباحث با جدیت بیشتری ادامه یافته است. در کمیسیون اروپا نیز به ویژه در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹ نحوه رویکرد اتحادیه در قبال منطقه مذکور مورد بحث و تبادل نظر اعضاء قرار گرفته است. پارلمان اروپا نیز به طور مشخص از سال ۱۹۹۹ خواستار تدوین و پیشبرد یک استراتژی منسجم در این منطقه شده است. دبیرخانه شورای اروپا نیز در ظرفیت خود مسیر مشابهی را طی کرده است. تفکر و دیدگاه اتحادیه اروپا نسبت به منطقه قفقاز جنوبی متأثر از دو دسته متغیرهای داخلی و خارجی زیر است:

متغیرهای داخلی اتحادیه اروپا عبارتند از ابهام نسبت به مرزهای جغرافیایی اتحادیه اروپا، فقدان یک گروه لابی قوی قفقازی در اتحادیه اروپا به منظور ایجاد علاقمندی بیشتر در بین اعضای اتحادیه نسبت به منطقه و تفاوت دیدگاهها در درون اتحادیه اروپا نسبت به اولویتهای اتحادیه است. به متغیرهای فوق، بایستی اقدامات و فعالیت انفرادی برخی اعضای اتحادیه در منطقه قفقاز جنوبی را بیفزاییم.

مهمترین متغیرهای خارجی عبارتند از حضور بازیگران متعدد خارجی در قفقاز جنوبی، ابهام و پیچیدگی مسایل منطقه و انگیزه دولتهای قفقاز جنوبی در افزایش نقش اتحادیه اروپا در منطقه است. عوامل و متغیرهای فوق موجب شده است تا در میان تحلیلگران و سیاستمداران اروپایی دو دیدگاه متفاوت در خصوص اهمیت منطقه قفقاز جنوبی و نحوه تنظیم سیاستهای اتحادیه در قبال این منطقه ایجاد شود. به اعتقاد گروه نخست، منطقه قفقاز جنوبی به دلایلی نظیر موقعیت استراتژیک جغرافیایی، منابع انرژی و تهدیداتی که از این ناحیه در آینده متوجه اروپا است، حائز اهمیت و شایسته توجه است. از دیدگاه این گروه، منطقه هر چه بیشتر به سمت تنش پیش می‌رود و گرایش نظامی در منطقه در سطوح ملی، منطقه‌ای و

بین‌المللی در حال افزایش است به نحوی که طی سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹، هزینه‌های نظامی در قفقاز جنوبی به میزان ۲/۱۹ درصد افزایش نشان می‌دهد.<sup>(۴۷)</sup> به اعتقاد آنان، انباشت تهدیدات در منطقه قفقاز جنوبی، ثبات و امنیت اروپا را به شدت تهدید می‌کند. به همین دلیل، اتحادیه اروپا نمی‌تواند قفقاز جنوبی را رها کرده و یا آنرا تنها یک اصطلاح جغرافیایی قلمداد نماید. به اعتقاد آنان، چنین برداشتی در جهت منافع اتحادیه اروپا نیست. اتحادیه به منظور حفاظت از خود در مقابل تهدیدات مختلفی که از ناحیه قفقاز متوجه آن خواهد بود، بایستی در مقابل روندها تحولات منطقه احساس مسئولیت نموده و به دلیل منافع اقتصادی که از قبل واردات انرژی منطقه نصیب آن خواهد شد بایستی در تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی منطقه ایفای نقش نماید. استدلال موافقان حضور فعال اتحادیه اروپا در تحولات قفقاز جنوبی عموماً بر دو پایه یعنی اهمیت ژئوپلیتیک منطقه و نقش آن در تامین انرژی اروپا استوار است. بر اساس استدلال نخست، همبستگی آشکاری بین منافع استراتژیک اتحادیه اروپا و قفقاز جنوبی وجود دارد و کشورهای قفقاز جنوبی نیازمند استقلال سیاسی و پیشرفت اقتصادی و دریافت تضمینهای امنیتی قوی از سوی قدرتهای بزرگ از جمله اتحادیه اروپا هستند. به همین دلیل، پیشرفت مناسبات این کشورها با ناتو و اتحادیه اروپا، یک اولویت اساسی در سیاست خارجی و امنیت مشترک اتحادیه اروپا است. تهیه کنندگان پیش نویس سند «استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا» را می‌توان جزو این گروه محسوب نمود.

استدلال دوم طرفداران ایفای نقش اتحادیه در منطقه قفقاز، نیاز اتحادیه اروپا به انرژی منطقه است. اتحادیه اروپا بزرگترین واردکننده انرژی در جهان است. مطابق آمار «آژانس بین‌المللی انرژی»، تقریباً ۱۶ درصد از انرژی جهان در اروپا مصرف می‌شود.<sup>(۴۸)</sup> همچنین، برآورد می‌شود تقاضای اولیه انرژی در اتحادیه اروپا از ۱۴۵۶ میلیون تن در سال ۲۰۰۰، به ۱۸۱۱ میلیون تن در سال ۲۰۰۳ برسد.<sup>(۴۹)</sup> کشورهای حوزه شوروی سابق نقش مهمی را در تامین نیازهای اتحادیه اروپا ایفاء می‌نمایند. بر اساس آمار منتشره از سوی «آژانس بین‌المللی انرژی»، یازده کشور عضو اتحادیه اروپا بیش از ۲۰ درصد از نیاز نفت خود را از حوزه شوروی سابق

تأمین می‌کنند.<sup>(۵۰)</sup> بخش اعظم نفت اروپا از روسیه وارد می‌شود. به همین دلیل، پیش بینی می‌شود تولید نفت خام روسیه تا سال ۲۰۲۰ دو برابر شده و به میزان ۱۴ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.<sup>(۵۱)</sup> نفت حوزه دریای خزر از دیگر منابع مهمی است که اروپا در آینده به آن چشم دوخته است. «کریس پتن» کمیسر پیشین روابط خارجی پارلمان اروپا و «آنا لیند» وزیر خارجه فقید سوئد معتقد بودند «اتحادیه اروپا نمی‌تواند قفقاز جنوبی را نادیده بگیرد. آذربایجان، ارمنستان و گرجستان یک راهرو استراتژیک را شکل داده اند که جنوب اروپا را به آسیای مرکزی وصل می‌کند... میزان ذخایر نفتی دریای خزر احتمالاً برابر ذخایر دریای شمال است و حجم عظیمی از گاز در قفقاز و آسیای مرکزی برای اروپا که تشنه انرژی است ذخیره شده است.»<sup>(۵۲)</sup>

علیرغم توجه استراتژیست‌های اروپایی به منطقه قفقاز جنوبی، گروهی دیگر از تحلیلگران با مقایسه اهمیت مناطقی نظیر بالکان و یا همسایگان جدید اتحادیه در شرق (روسیه، اوکراین، بلاروس و ملداوی)، منطقه قفقاز جنوبی را واجد اهمیت ندانسته و رابطه اتحادیه با این منطقه را بر اساس الگوی «مرکز - پیرامون» تحلیل می‌کنند. «برونو کوپیترز» معتقد است روابط (اتحادیه اروپا و قفقاز جنوبی) را می‌توان در قالب رابطه مرکز-پیرامون تحلیل نمود... چندین برداشت از مفهوم «پیرامون» می‌توان ارائه نمود. از دیدگاه اقتصادی و تجاری و به عنوان یک بازار کالاهای اروپایی، قفقاز جنوبی حائز اهمیت زیادی نیست. منابع انرژی قفقاز ممکن است وابستگی اتحادیه اروپا به واردات انرژی از خلیج فارس و روسیه را کاهش دهد لکن نمی‌تواند حیاتی باشد. به لحاظ امنیتی، از آنجاکه مناقشات به بن بست رسیده در قفقاز جنوبی در مقایسه با بالکان تهدیدی جدی علیه امنیت اتحادیه محسوب نمی‌شوند، این منطقه را می‌توان «پیرامون» قلمداد نمود. البته این بدان معنی نیست که اقتصاد و امنیت قفقاز جنوبی بدون ارتباط با اتحادیه اروپا است. منابع انرژی دریای خزر موجب جذب سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی شده که امنیت انرژی اتحادیه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. مناقشه بین آذربایجان و ارمنستان و مناقشه روسیه - گرجستان بر سر منطقه ابخازیا و اوستیای شمالی به یک منبع بالقوه بی‌ثباتی در جنوب شرقی اتحادیه تبدیل نموده که می‌تواند بر روابط اتحادیه با

روسیه، ترکیه و ایران تاثیر بگذارد».<sup>(۵۳)</sup> به اعتقاد «کوپیترز» و همفکران او، عضویت کشورهای قفقاز جنوبی در اتحادیه اروپا که نهایت آرزوی این کشورها و موجب ارتقاء اساسی وضعیت آنان است، نمی‌تواند هدفی واقعی در آینده‌ای قابل پیش بینی باشد. این گروه، در ادامه معتقدند که اتحادیه اروپا از سال ۱۹۹۰ تاکنون بیش از یک میلیارد یورو به منطقه قفقاز اختصاص داده در حالی که دستاورد چندانی نداشته است. به همین اعتبار، برخی سیاست اتحادیه اروپا در منطقه را «شکست پرهزینه»<sup>(۵۴)</sup> یا سیاست «انزوای حیرت‌انگیز»<sup>(۵۵)</sup> قلمداد می‌کنند.<sup>(۵۶)</sup>

در مجموع، در ارزیابی دو دیدگاه متقابل فوق، می‌توان مقامات رسمی و نظام تصمیم‌گیری اتحادیه را در گروه نخست جای داد لکن به نظر می‌رسد استدلال گروه مخالف توانسته است مانع از تدوین یک استراتژی منسجم از سوی اتحادیه در قبال منطقه قفقاز جنوبی شود.

### ۳. اقدامات اتحادیه اروپا در قبال منطقه قفقاز جنوبی

اتحادیه اروپا طی دهه ۹۰ سیاست روشنی نسبت به منطقه قفقاز جنوبی نداشت و تفکرات و سیاستهای اتحادیه عموماً منبعت از فضای حاکم و تحولات مقطعی در منطقه و سیاست‌های جداگانه هر یک از اعضای اتحادیه به ویژه ریاست دوره‌ای اتحادیه بود. حاصل این نگاه، حضور کم رنگ در روند مذاکرات سیاسی، عدم حضور مستقیم در تلاشهای میانجی‌گری و فقدان هر گونه استراتژی تعریف شده در منطقه است.

در سال ۲۰۰۱، مباحث مربوط به روابط اتحادیه با کشورهای قفقاز جنوبی مجدداً تشدید گردید. گرچه در منطقه پیشرفت اندکی در جهت حل و فصل مناقشات حاصل گردید لکن در خصوص همکاری‌های منطقه‌ای تحول خاصی رخ نداد. در آستانه ورود به هزاره جدید، دو تحول مهم در اتحادیه به وقوع پیوست؛ نخست، الحاق ۱۰ کشور جدید اروپای شرقی و مرکزی به اتحادیه بود که ضمن ارتقاء پویایی داخلی اتحادیه، بازیگران جدیدی را با نیازهای جدید وارد اتحادیه نمود. تحول بزرگ دیگر تصویب قانون اساسی جدید اتحادیه بود که منجر به تنظیم

قواعد و سیاستهای اتحادیه می‌شود.<sup>(۵۷)</sup> این دو تحول گرچه بیش از هر چیز روند داخلی اتحادیه را تحت الشعاع قرار می‌دهد لکن بدون تردید سیاست خارجی اتحادیه نیز از آن متأثر خواهد شد. تحولات مذکور، در مجموع موجب افزایش توجه اتحادیه به مرزهای موجود و آینده آن به ویژه توجه بیشتر به مسایل سیاسی در روابط با این کشورها شد. بر این اساس، در نیمه نخست سال ۲۰۰۱، سوئد به عنوان رئیس دوره‌ای اتحادیه، قفقاز جنوبی را یکی از اولویتهای خود اعلام کرد. در فوریه ۲۰۰۱، یک هیات بلند پایه اروپایی مرکب از خاویر سولانا نماینده عالی سیاست خارجی اتحادیه، آنا لیند وزیر خارجه فقید سوئد و کریس پاتن کمیسر امور خارجی اتحادیه از منطقه قفقاز جنوبی دیدار نمودند. در نیمه فوریه ۲۰۰۱ نمایندگان سه کشور قفقاز جنوبی، اتحادیه اروپا و آمریکا در استانبول گرد هم آمدند تا راههای همکاری بیشتر را مورد مذاکره قرار دهند. مهمترین اقدامات اتحادیه به قرار زیر است:

### ۱-۳. انضمام سه کشور قفقاز جنوبی در سیاست همسایگی اروپا: یکی از

مهمترین اقدامات اتحادیه اروپا در قبال کشورهایی که در آینده قابل پیش بینی امکان عضویت آنها در اتحادیه وجود ندارد، تدوین سند «سیاست همسایگی اروپا» است که در ۱۱ مارس ۲۰۰۳ انجام شد. این سند منافع و روابط ترجیحی را در تمامی ابعاد بویژه در زمینه دسترسی به بازار اروپا و حمایت‌های سرمایه‌گذاری به این کشورها اعطاء می‌کرد. این مزایا قبل از هر چیز منوط به برخی پیشرفت‌ها بویژه در اصلاحات اقتصادی، تداوم روند دموکراتیک و احترام به حقوق بشر، همکاری‌های سیاسی - نظامی و مدیریت بحران بمنظور ممانعت از گسترش مناقشات قومی و ارضی و مقابله با تروریسم است. در واقع، هدف کلی «سیاست همسایگی»، هر چه نزدیکتر کردن کشورهای هدف به اتحادیه اروپا بدون اعطای عضویت به آنها است. در دسامبر ۲۰۰۳ پس از «توصیه» پارلمان اروپا، درخواست نماینده ویژه اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی و تایید آن توسط «کمیسیون اروپا» در می ۲۰۰۴، انضمام سه کشور قفقاز جنوبی به سند «سیاست همسایگی» در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۴ رسمیت یافت. این اقدام را به نوعی می‌توان در جهت تشویق و ترغیب سه کشور قفقاز جنوبی به پیشبرد اصلاحات سیاسی و اقتصادی از سوی اتحادیه اروپا

تعبیر کرد. در ارزیابی نتایج انضمام سه کشور قفقاز جنوبی به «سیاست همسایگی اتحادیه اروپا» گرچه اقدامی مثبت قلمداد می‌شود لکن بیش از هر چیز آن را بایستی به عنوان تصحیح یک اشتباه استراتژیک تحلیل نمود.

### ۲-۳. انتصاب نماینده ویژه اتحادیه در قفقاز جنوبی: در هفتم جولای ۲۰۰۳،

شورای اروپا تصمیم به تعیین نماینده ویژه اتحادیه در قفقاز جنوبی گرفت.<sup>(۵۸)</sup> انتصاب نماینده ویژه، برای نخستین بار در سال ۲۰۰۱، توسط دولت آلمان طرح و در دوره ریاست یونان در نیمه نخست سال ۲۰۰۳ مورد حمایت قرار گرفت. همانگونه که ریاست یونانی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۳ اعلام نمود، نقش نماینده ویژه، «رساندن صدای واحد اتحادیه در موضوعات سیاسی به سه کشور قفقاز» است.<sup>(۵۹)</sup> در تشریح وظایف و اختیارات «نماینده ویژه اتحادیه اروپا» آمده است که نماینده ویژه به طور مشخص مسئولیت پیشبرد تماسها با دولتها، پارلمانها، قوای قضائیه و جامعه مدنی، تشویق سه کشور (قفقاز جنوبی) به همکاری در موضوعات مشترک نظیر تهدیدات امنیتی، مبارزه با تروریسم و جنایات سازمان یافته و آمادگی برای بازگرداندن صلح از جمله توصیه‌های جدی برای اقداماتی در خصوص جامعه مدنی و بازسازی مناطق جنگ‌زده را بر عهده دارد. او همچنین به حل و فصل مناقشات به ویژه تقویت توان اتحادیه اروپا در حمایت بهتر از دبیرکل سازمان ملل متحد و نماینده ویژه آن در گرجستان، حمایت از گروه دوستان دبیرکل سازمان ملل متحد، حمایت از گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا و حمایت از مکانیزم حل و فصل مناقشه در اوستیای جنوبی تحت نظارت سازمان امنیت و همکاری اروپا، مساعدت خواهد کرد.<sup>(۶۰)</sup> از دیگر وظایف نماینده ویژه اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی، یافتن راههای تحکیم همگرایی کشورهای قفقاز جنوبی در ساختارهای اروپایی از طریق سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا و چارچوب موجود «قراردادهای مشارکت و همکاری» است. ضرورت تحکیم همکاری‌های فرامنطقه‌ای و «تعامل با بازیگران همسایه منطقه» از دیگر ماموریت‌های نماینده ویژه است.

در واقع، هدف اصلی نماینده ویژه، هماهنگ ساختن دیدگاهها و مواضع کشورهای عضو

اتحادیه اروپا در قبال منطقه قفقاز جنوبی و تعریف مجدد روابط اتحادیه با آن دسته از کشورها و موسسات اروپایی است که از قبل در منطقه حضور داشته‌اند. نماینده ویژه، حفظ تداوم و هماهنگی بین مواضع ریاست‌های دوره‌ای اتحادیه در قبال منطقه قفقاز جنوبی است. با این حال نماینده ویژه با مشکلات قابل توجهی در انجام ماموریت خود مواجه است که مهمترین آن، محدودیت اختیارات او است. توزیع اختیارات میان نهادهای اتحادیه و بین آنها و نماینده ویژه روشن نیست. همچنین، علاقمندی و توجه به منطقه قفقاز جنوبی از سوی کشورهای که به صورت دوره‌ای ریاست اتحادیه اروپا را برعهده می‌گیرند نیز در میزان توفیق نماینده ویژه تأثیر دارد.

## زمینه‌های مشترک و موانع همکاری ایران و اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

### ۱. زمینه‌ها و موانع ناشی از روابط دوجانبه ایران و اتحادیه اروپا

کالبد شکافی تاریخ روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که طی ربع قرن اخیر روابط فی مابین علیرغم فرصتها و زمینه‌های متعدد همکاری، تحت تأثیر چالشهای موجود، همواره شکننده و با فراز و نشیب همراه بوده است. مهمترین زمینه‌ها در روابط دو جانبه ایران و اتحادیه اروپا، موقعیت ژئوپلتیک ایران و موقعیت آن در بحث منابع و انتقال انرژی است. مهمترین چالشها نیز به موارد اتهامی غرب به جمهوری اسلامی ایران در مباحثی نظیر تروریسم، برنامه هسته‌ای ایران، حقوق بشر و بحران خاورمیانه است. به علاوه، از ناحیه ایران نیز همواره نقض حقوق مسلمانان در اروپا و دخالت‌های مقطعی کشورهای اروپایی در امور داخلی ایران مطرح شده است. اصرار بر چالشها و بزرگ‌نمایی اختلافات مانع از بهره‌گیری از فرصتها و زمینه‌های همکاری شده است و این در حالی است که هر دو طرف منافع بزرگ و مشترکی در تثبیت روابط دارند. اروپا قادر است بسیاری از نیازمندی‌های ایران را در زمینه‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری و تکنولوژی تأمین کند. ایران همچنین تمایل خود به بهره‌گیری از قدرت سیاسی رو به تزاید اروپا در جهت تقویت نقش منطقه‌ای خود را پنهان نکرده است.

متقابلا، اتحادیه اروپا ضمن توجه به مزایای همکاری در زمینه‌های تجاری و انرژی، به موقعیت ممتاز منطقه‌ای ایران چشم‌دوخته و در تلاش برای تبدیل به یک قدرت جهانی و ایفای نقش در مسایل مهم منطقه‌ای مایل به بهره‌گیری از نقش ایران در موضوعاتی است که تهران در آنها دارای نفوذ غیر قابل انکار است.

نگرانی اتحادیه از تهدیداتی نظیر تروریسم، جرائم سازمان یافته، مناقشات منطقه‌ای و دولت‌های ناکارآمد در قفقاز جنوبی در شرایطی است که ایران می‌تواند در مبارزه با این تهدیدات بازیگری مهم و بانفوذ باشد. شاید اهمیت ایران دیگر نه به خاطر نفت و یا ایدئولوژی اسلامی بلکه نقش آن در مبارزه با انواع جدید تهدیداتی است که توجه تمامی جهان را به خود معطوف نموده است. این بهترین زمینه برای همکاری ایران و اتحادیه اروپا و فرصتی گرانقدر است که نباید به راحتی از دست داد. پیش‌بینی بهبود رابطه جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا دشوار و مهمترین دلیل آن نهادینه نشدن روابط است. این امر موجب می‌شود چالشها سریعا به بحران تبدیل گشته و روند روابط را تحت الشعاع قرار دهد. رفع موانع و چالشهای موجود تنها در سایه اعتمادسازی متقابل و درک موقعیت و جایگاه طرفین در نظام متحول جهانی و منطقه‌ای حاصل خواهد شد. بدیهی است نیل به این هدف نه غیر ممکن بلکه سخت و مستلزم عبور از مسیری دشوار است. همانگونه که یکی از نمایندگان پارلمان اروپا می‌گوید، «... ایران دارای تصویری متضاد است که نمی‌توان آنرا بر اساس الگوی سیاه - سفید ارزیابی کرد». سیاست غرب در قبال ایران بایستی این ویژگی را مد نظر داشته باشد. هنوز منافع مشترک زیادی وجود دارد که می‌تواند مبنای سیاست روشن بینانه غرب در قبال ایران باشد... بایستی از آمادگی ایران برای همکاری و ایفای نقش این کشور در مسایل منطقه‌ای حمایت کرد.<sup>(۶۱)</sup> وی می‌افزاید ایران نیازمند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است و این فرصت مناسبی برای غرب است تا چارچوبهای مورد نیاز برای پایه‌ریزی روابط درازمدت جامع با ایران را طراحی نماید... آنچه برای غرب مهم است، نه بی‌توجهی به تحولات ایران بلکه نحوه هدایت آن است.



## ۲. همکاری ایران و اتحادیه اروپا از دیدگاه آذربایجان، ارمنستان و گرجستان

بررسی دو مقوله روندهای کلان و سیاستهای هر یک از سه کشور قفقاز جنوبی ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که این کشورها اساساً جهت‌گیری غربی را در سیاستهای امنیتی خود انتخاب کرده‌اند. حتی ارمنستان نیز که بر حفظ روابط با روسیه و ایران تأکید دارد، تمایل جدی خود برای همکاری با غرب را پنهان نساخته است. چالشهای امنیتی مهمترین انگیزه در تعیین استراتژی سیاست خارجی این کشورها است؛ محیط ژئوپلتیک پیچیده، فاصله جغرافیایی از اروپا، میراث عصر امپراطوری روسیه و اتحاد شوروی، فقدان تجربه استقلال، مناقشات قومی و اهداف سیاسی چندگانه موجب شده است تا بقای این کشورها با مشکل مواجه شود.

ایفای نقش اتحادیه مورد درخواست هر سه کشور قفقاز جنوبی است. بدیهی است این خواسته در گرجستان قوی تر و در آذربایجان ضعیف تر است. در شرایط فعلی، نقش اتحادیه همچنان تحت الشعاع موقعیت امریکا قرار دارد. گرچه توانایی‌های اتحادیه برای اعمال نفوذ در منطقه کم نیست لکن هم امریکا از توان بیشتری برخوردار است و هم اتحادیه تمایلی به رقابت با امریکا در این صحنه ندارد.

در خصوص جمهوری اسلامی و دیدگاه سه کشور قفقاز جنوبی مبنی بر اعمال نقش ایران به همراه اتحادیه اروپا نیز دیدگاهها یکسان نیست. آرامنه همواره از نقش مثبت ایران در تحولات منطقه استقبال کرده اند لکن مواضع آذربایجان در این خصوص با ابهام همراه بوده و حداقل در موضوعاتی نظیر نقش ایران در ترتیبات امنیتی منطقه و مکانیزم آن و حضور نیروهای حافظ صلح ایرانی در منطقه با نظرات ارمنستان کاملاً متفاوت است. با این حال، این بدان معنی نیست که هر گونه مشارکت ایران در ترتیبات امنیتی منطقه از سوی باکو رد خواهد شد. موضع گرجستان نیز در مقابل ایران موضعی خنثی است و چنانچه ورود ایران به ترتیبات منطقه‌ای به حل مشکلات امنیتی تفلیس مساعدت نماید، از آن استقبال خواهد نمود.

نظیر روابط دو جانبه ایران و اتحادیه اروپا که آمیخته‌ای از چالشها و فرصتها برای همکاری است، جلب نظر مثبت سه کشور قفقاز نسبت به همکاری مشترک جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات در قفقاز جنوبی نیز نیازمند تحقق فهرستی از شرایط است

که در صدر آن، رفع موانع ناشی از مناسبات ایران و امریکا قرار دارد. چنین تحولی، ظرفیتها و استعدادهای بالقوه جمهوری اسلامی ایران در منطقه را فعال نموده و مسیر را برای هر گونه همکاری هموار خواهد کرد. همان گونه که یک محقق آذری معتقد است، «امروزه، سیستم هرج و مرج گرایانه بین المللی که موید مناقشه و رقابت بین دولتها است، مهمترین مانع بر سر راه همکاری های منطقه ای محسوب می شود».<sup>(۶۲)</sup>

### ۳. دیدگاه کشورهای امریکا، روسیه و ترکیه در قبال همکاری ایران و اتحادیه اروپا

توجه به تحولات منطقه طی سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی بیانگر اهمیت حیاتی منطقه قفقاز جنوبی برای سه کشور امریکا، روسیه و ترکیه و تلاش آنان برای حضور و اعمال نفوذ در معادلات سیاسی-امنیتی و اقتصادی منطقه است. از دیدگاه هر سه کشور، موقعیت ژئوپلیتیک و منابع انرژی منطقه مهمترین انگیزه برای حضور در منطقه به شمار می رود. هر سه کشور نیز از ظرفیتها و امکانات قابل توجهی برای ایفای نقش در ترتیبات امنیتی منطقه برخوردار بوده و بدین اعتبار، استقرار ثبات در قفقاز جنوبی و توفیق در هر گونه ترتیبات امنیتی در گرو تمایل و توافق آنان است. استقرار ثبات در منطقه در جهت اهداف منطقه ای این سه کشور است لکن ساختار و محتوای هر گونه ابتکار امنیتی، محل اختلاف هر سه کشور (حتی بین امریکا و ترکیه) می باشد. ایفای نقش اتحادیه اروپا در ترتیبات امنیتی منطقه با اهداف مختلف از سوی سه کشور مورد استقبال نسبی است. امریکا تنها خواستار استفاده از ظرفیتهای اتحادیه در حل و فصل مناقشات منطقه بوده و حضور اتحادیه در ترتیبات امنیتی چندان مورد توجه واشنگتن نخواهد بود. موضع واشنگتن در قبال ایران نیز در شرایط فعلی روشن بوده و به نظر می رسد تا تغییر اساسی در روابط تهران-واشنگتن روی ندهد، امریکا همچنان سیاست «همه چیز بدون ایران» را در منطقه پی گیری نماید.

روسیه که خود را مواجه با هجوم سیاسی-امنیتی امریکا به حوزه شوروی سابق می بیند، ایفای نقش محدود اتحادیه اروپا را مانعی در مقابل یکه تازی امریکا ارزیابی می کند. با این حال و علیرغم دیدگاه مثبت روسیه نسبت به سیاستهای منطقه ای ایران، روسیه نسبت به اهداف و

نتایج مشارکت ایران و اتحادیه اروپا به ویژه در نحوه تعامل با منافع منطقه‌ای روسیه تردید خواهد داشت. از دیدگاه مسکو، همکاری ایران و اتحادیه اروپا در شرایطی شکل خواهد گرفت که ایران و غرب بر موانع موجود در روابط فایق آمده باشند. تحقق چنین شرایطی، خود تهدیدی بالقوه علیه منافع منطقه‌ای روسیه ارزیابی شده و نمی‌تواند مورد استقبال قرار گیرد.

موضع ترکیه به عنوان رقیب سنتی ایران در منطقه نیز به نوعی شبیه روسیه است. آنچه موضع ترکیه را متمایز می‌سازد، چشم‌انداز عضویت احتمالی این کشور در اتحادیه اروپا است. ترکیه تا هنگام تحقق عضویت خود در منطقه، نظر مثبتی نسبت به همکاری اتحادیه اروپا با ایران نخواهد داشت زیرا این امر می‌تواند نفوذ ترکیه در منطقه را محدود سازد. با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، شرایط می‌تواند تغییر نموده و نقش آنکارا در سیاستهای متخذه توسط اتحادیه در قفقاز جنوبی پررنگ‌تر شود. در مجموع، شرایط فعلی برای پذیرش ایفای نقش مشترک اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران توسط سه کشور آمریکا، روسیه و ترکیه دشوار است لکن تحولات احتمالی آتی به ویژه بهبود روابط ایران و آمریکا و عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا می‌تواند روند فعلی را با تغییر مواجه نموده و شرایط را برای همکاری فراهم نماید.

## **نتیجه‌گیری**

قفقاز جنوبی به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و منابع انرژی، توجه دو بازیگر عمده جهانی یعنی آمریکا و اتحادیه اروپا و سه بازیگر موثر منطقه‌ای یعنی روسیه، ایران و ترکیه را به خود جلب کرده است. بدیهی است هریک از این کشورها، با اهداف و انگیزه‌های متفاوت در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی - امنیتی قفقاز حضور یافته و در جهت تحکیم موقعیت خود تلاش می‌کنند. در محیط ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی که در آن رقابت بر مشارکت تقدم دارد، کشورها به سرعت به اقدامات و برنامه‌های رقبا واکنش نشان می‌دهند که در چنین شرایطی، معادله «حاصل جمع جبری صفر» بر روابط بازیگران حاکمیت یافته و سیاستهایی که توسط بازیگران مذکور اتخاذ می‌گردد تنها به افزایش تنشها و گسترش بی‌ثباتی منجر می‌شود. برای جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا به عنوان دو بازیگر موثر در قفقاز جنوبی،

روند تحولات و تهدیدها و فرصتهای نهفته در منطقه حائز اهمیت و توجه جدی است. گرچه وضعیت کنونی روابط جمهوری اسلامی ایران با غرب و ماهیت تنش آمیز آن بر روابط با اتحادیه اروپا سایه افکننده است لکن تهدیدات و منافع مشترک در منطقه قفقاز جنوبی و نقش رو به تزاید اتحادیه اروپا در مناطق پیرامونی و موقعیت برجسته جمهوری اسلامی ایران در منطقه این امکان را فراهم می‌سازد تا چشم انداز همکاری میان دو طرف در قفقاز جنوبی روشن ارزیابی گردد. بدیهی است نظیر دیگر موضوعات در روابط بین‌الملل، همکاری ایران و اتحادیه اروپا نیز با موانع و محدودیتهایی مواجه است که عمدتاً ناشی از اختلافات در روابط دو جانبه، جهت‌گیری سیاسی و امنیتی سه کشور قفقاز جنوبی و مهمتر از این دو، عدم موافقت سه کشور موثر در منطقه یعنی امریکا، روسیه و ترکیه با ارتقاء نقش جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی است. روشن است که حضور اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی، نسبت به ایران با استقبال بیشتری از سوی امریکا، ترکیه و سه کشور قفقاز جنوبی مواجه خواهد شد. به نظر نمی‌رسد روسیه نیز مخالفت چندانی با حضور اتحادیه اروپا در منطقه داشته باشد زیرا آن را مانعی بر سر راه توسعه طلبی و یک‌جانبه‌گرایی امریکا در منطقه می‌داند. هرچه اتحادیه اروپا بتواند همکاری با دیگر قدرتهای منطقه‌ای را افزایش دهد، سهم وی در تامین امنیت منطقه افزایش خواهد یافت.

هر گونه ترتیبات امنیتی فراگیر زمانی موفق خواهد شد که منافع و نگرانی‌های امنیتی تمامی بازیگران منطقه را مد نظر داشته باشد. کلید موفقیت برای ایران، اتحادیه اروپا و دیگر بازیگران منطقه در تدوین و ترسیم هر گونه مشارکت و یا ابتکار در جهت استقرار ثبات در منطقه آن است که دیگر بازیگران را نه رقیب بلکه شریک بدانند. اکنون ابهام بزرگ در ترتیبات امنیتی منطقه، میزان فهم و درک دیگر بازیگران صحنه قفقاز نسبت ضرورت ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی است. بر دیگر بازیگران منطقه پوشیده نیست که سابقه تاریخی حضور و نفوذ ایران در قفقاز جنوبی، موقعیت استراتژیک و ژئوپلتیک، اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی، وسعت و جمعیت قابل توجه، منابع طبیعی، نیروی انسانی و ذخایر انرژی از مزایای غیر قابل تردید ایران برای هر گونه اعمال نقش در منطقه است. از دیدگاه ایران نیز، ایفای نقش در تحولات منطقه به مفهوم داشتن قدرت نفوذ به عنوان یک بازیگر اصلی و موثر

در ترتیبات امنیتی و حل منازعات منطقه است.

به نظر می‌رسد در صورت حاکمیت فضای مشارکت و غلبه آن بر فضای تضاد و رقابت و در یک الگوی عقلانی، همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات در قفقاز جنوبی نه تنها میسر بلکه در جهت تأمین منافع تمامی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خواهد بود. آنچه می‌تواند این روند را تسریع نماید، ضرورت تحول در روابط ایران و غرب است. عبور ایران و اتحادیه اروپا از چالشهای موجود و همکاری به منظور بالفعل نمودن فرصتها و ظرفیتهای موجود در زمینه‌های دو جانبه و منطقه‌ای نخستین گام در جهت رفع موانع موجود در مقابل تحقق زمینه‌های همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات در منطقه قفقاز جنوبی خواهد بود. بدیهی است در صورت تحقق این امر و اعتماد سازی در منطقه، نقش ایران و اتحادیه پر رنگ تر و مخالفت دیگر بازیگران تعدیل خواهد شد.

سیاستمداران اروپایی به خوبی می‌دانند که منطقه قفقاز هم سرزمین فرصتهاست و هم منبع و منشأ چالشها و تهدیدات امنیتی فراوانی است که می‌تواند منافع اتحادیه را به طور مستقیم مورد تهدید قرار دهد. این دو ویژگی نیاز اتحادیه به همکاری با دیگر بازیگران منطقه‌ای را بیش از پیش روشن می‌سازد. در این میان، نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران و دستاوردهای هرگونه همکاری با ایران در تأمین ثبات در منطقه قفقاز جنوبی بر مسئولین اتحادیه پوشیده نیست. برای جمهوری اسلامی ایران نیز که در همکاری با دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بویژه امریکا در منطقه با محدودیتهای جدی روبرو است، مشارکت با اتحادیه اروپا می‌تواند دستاوردهای قابل توجهی داشته باشد.

نگاه ایران به منطقه قفقاز نگاهی متفاوت از دیگر بازیگران منطقه است. قفقاز، در گذر تاریخ همواره بخشی از قلمرو ایران بوده است و علیرغم آن که در نتیجه تجاوز روسیه و به دنبال انعقاد دو قرار داد تحمیلی گلستان (۱۸۱۳) و ترکمن‌چای (۱۸۲۸) از خاک ایران جدا شد، همچنان پیوندهای تاریخی و فرهنگی خود با ایران را حفظ کرده است. مرز، تاریخ و فرهنگ مشترک و از همه مهمتر تاثیر مستقیم تحولات قفقاز جنوبی بر امنیت و تمامیت ارضی ایران دلایل روشن و محکمی بر مشروعیت حضور موثر ایران در روند تحولات منطقه است.

نظیر اتحادیه اروپا، جمهوری اسلامی ایران نیز در منطقه قفقاز با تهدیدات و فرصت‌های متعددی مواجه است. فروپاشی اتحاد شوروی یک تغییر ژئوپلتیک اساسی در مرزهای شمالی ایران بود که بر روند سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران تاثیر قابل ملاحظه ای گذاشت. نزدیکی جغرافیایی به منطقه، پیوندهای تاریخی و فرهنگی و تعلق ملت‌های منطقه به حوزه تمدنی ایران به همراه نیاز آنان به سرمایه‌گذاری و دسترسی به جهان آزاد به منظور انتقال مواد خام و انرژی به دیگر نقاط جهان، این فرصت تاریخی را به ایران داد تا در شرایط افول روابط با جهان غرب، فضای تنفسی جدیدی بیابد. از سوی دیگر، دولتهای جدید که هر یک درگیری بی‌ثباتی سیاسی-اقتصادی در داخل و مناقشات قومی و مرزی با همسایگان خود بودند به یک منبع نا امنی و بی‌ثباتی در کنار مرزهای ایران تبدیل شدند. بعلاوه، درگیر شدن ایران در یک رقابت جدی با روسیه و ترکیه در منطقه و حضور امریکا در کنار مرزهای شمالی ایران که در زمان شوروی سابق از امنیت کامل برخوردار بود، خود به مثابه یک تهدید جدی امنیتی بود که می‌توانست امنیت ملی و حتی تمامیت ارضی ایران را مورد تعرض قرار دهد. بر این اساس، سیاست ایران در منطقه بر بهره‌گیری از فرصت‌های ایجاد شده به ویژه در بخش‌های اقتصادی و فرهنگی و همزمان، تلاش برای استقرار ثبات و آرامش در منطقه استوار گردید که تلاش‌های میانجی‌گرانه در نزاع بین آذربایجان و ارمنستان به خوبی بیانگر این رویکرد ایران است. جمهوری اسلامی ایران همچنین به منظور کمک به بازسازی اقتصادی منطقه که می‌تواند مقدمه استقرار امنیت باشد، نسبت به توسعه و تکمیل راه‌های ارتباطی و خطوط انتقال انرژی خود با منطقه قفقاز اقدام نمود.

بدیهی است در کنار فرصت‌های ذکر شده، ایران نیز نظیر اتحادیه اروپا با چالش‌ها و تهدیدات متنوعی در منطقه مواجه است که از میان آنها می‌توان به تغییر مرزها به دلیل تداوم مناقشات و جنگ‌های قومی و مرزی، خطر گسترش بی‌ثباتی و هجوم آوارگان به ایران در صورت وقوع جنگ‌های احتمالی در منطقه اشاره نمود. بدیهی است این عوامل به همراه هرگونه تقویت حضور کشورهای متخاصم در منطقه، امنیت ملی ایران را تهدید خواهد کرد.

امنیت و ثبات اساسی‌ترین نیاز کشورهای واقع در منطقه قفقاز جنوبی و سنگ بنای

توسعه و پیشرفت این کشورها است. به نظر می‌رسد تضاد منافع بازیگران حاضر در صحنه تحولات در قفقاز جنوبی مهمترین مانع در جهت استقرار ثبات در این منطقه حیاتی است و تا زمانی که بازیگران منطقه به درک مشترک از تهدیدات و به دنبال آن، به سطح معقولی از همکاری دست نیابند، آینده روشنی را برای ثبات در قفقاز جنوبی نمی‌توان متصور بود. همکاری جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز از این زاویه معنا یافته و قابل تحلیل و ارزیابی است.

کلام آخر آن که همکاری ایران و اتحادیه اروپا نه تنها ممکن بلکه در جهت منافع هر دو طرف است لکن تحقق آن در شرایط حاضر با موانع موجود در سه سطح دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه است. بدیهی است هرگونه تحول مثبت در روابط کلان جمهوری اسلامی ایران و غرب، موقعیت ایران را در منطقه از جمله در تدوین همکاری با دیگر بازیگران منطقه به ویژه اتحادیه اروپا تقویت خواهد نمود.

## یادداشت‌ها

1. HUNTINGTON, Samuel: "The Clash of Civilization?" *Foreign Affairs*, Summer 1993, pp.36.
2. مونیکا، راثول: «زمینه‌های جدید برای همکاری منطقه‌ای در قفقاز جنوبی»، ترجمه شهرام فرسائی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۱، پائیز ۱۳۷۹، ص ۱۷۵.
3. ملکی، قاسم: «فهرست برخوردهای نژادی، ارضی و محلی در جمهوری‌های بازمانده از شوروی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۴، ص ۲۹۸-۳۹۰.
4. برای مثال می‌توان به ادعای ارضی ارمنستان علیه ترکیه و یا نزاع پنهان روسیه، آذربایجان و ایران بر سر نحوه تقسیم قلمرو ارضی در دریای خزر اشاره نمود.
5. BP Statistical Review of World Energy, 1998, <http://www.bp.com/bpstats>
6. Energy Information Administration (EIA), *The Country Analysis - Briefs for Azerbaijan*, May 2001, <http://eia.doe.gov>
7. ISMAILOV, Eldar and PALUKHOV, Elhan. "The Old and New Players in Caucasian Politics", *Central Asia and the Caucasus Journal of Social and Political*

*Studies*, <http://www.ca-c.org/journal/eng-06-004-04.ismprimen.shtml>

۸. منظور از اقلیت، جمعیتی است که به شکل قومی تحت حاکمیت یک واحد سرزمینی با عنوان قومی جداگانه ای قرار گرفته اند. بر این اساس، جمهوری خودمختار نخجوان به دلیل آنکه بیش از ۹۰ درصد جمعیت آن را آذری‌ها تشکیل داده و تحت حاکمیت آذربایجان قرار گرفته است، در زمره اقلیتهای قومی قرار نمی‌گیرد.

۹. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد وضعیت این مناطق مراجعه کنید به :

- CORNELL, Svante, E.: "The Caucasus: A Regional Overview and Conflict Assessment", *Cornell Caspian Consulting*, August 2002, pp.51-53.

<http://www.silkroadstudies.org/docs/publications/2004/SIDA.pdf>

۱۰. برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به :

ISMAILOVA, Gulnar: "Tensions Again Rising in Northwestern Azerbaijan", *Central Asia Caucasus Institute Analyst*, <http://www.cacianalyst.org/view-article.php?articleid=1799>

۱۱. برای کسب اطلاعات بیشتر نسبت به مبانی تئوریک مناقشات در قفقاز جنوبی مراجعه کنید به :

CORNELL, Svante, E.: "Autonomy as a Source of Conflict: Caucasian Conflicts in Theoretical Perspective", *World Politics*, January 2002, pp.245-276.

۱۲. Zviad Gamsakhurdia متعاقب برکناری از قدرت به چچن تبعید شد. وی در اواخر سال ۱۹۹۳ به گرجستان بازگشت و پس از ناکامی در کسب قدرت، در دسامبر همان سال خودکشی کرد.

۱۳. در خصوص آثار تجارت مواد مخدر در امنیت منطقه، مقاله وزین «نیکلاس سوانستروم» حائز توجه است. برای مطالعه این مقاله مراجعه کنید به:

- سوانستروم، نیکلاس: «تجارت مواد مخدر تهدیدی برای امنیت آسیای مرکزی و قفقاز»، مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز: امنیت در قفقاز جنوبی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صفحات ۱۶۱-۱۲۳.

14. Parvizi, Mahdi A: "The New Great Game in Central Eurasia and the Caspian Region: Non-State Actors- the Drug Business and Islamic Political Groups", in PARVIZI: *Globalization, Geopolitics and Energy Security in Central Eurasia and the Caspian Region*, Amsterdam, Clingendael, 2003, p.165.

15. CORNELL, Svante E.: "The Growing Threat of Transnational Crime", *Chaillot Papers*, No.64, September 2003, p.34,



۱۶. علیرغم افزایش تدریجی معتادان مواد مخدر در سه کشور قفقاز جنوبی، گزارش دبیرکل اینترپل بیانگر آن است که این کشورها هنوز به بازار مواد مخدر تبدیل نشده اند اما در صورت تداوم عبور مواد مخدر از منطقه، شمار معتادان افزایش خواهد یافت. برای کسب اطلاع بیشتر مراجعه کنید به:

- KOMISSINA, Irina: "Will Drug Trafficking Hurdle the Caucasian Mountain Range?", *Central Asia and the Caucasus Journal of Social and Political Studies*, March 2001, <http://www.cac.org/journal/eng-03-2001/10.komprimen.shtml>

۱۷. برای کسب اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به :

- MATVEEVA, Anna: "Arms and Security in the Caucasus", in Anna MATVEEVA (ed.), *The Caucasus: Armed and Divided*, London, Saferworld, 2003.

18. FRANTZ, Douglas: "Nuclear Booty: More Smugglers Use Asia Routes", *The New York Times*, 11 September 2001, p.A1.

19. FRANTZ, *Ibid.*

۲۰. نگاه کنید به:

- CORNELL, Svante El: "The South Caucasus: A Regional Overview and Conflict Assessment". *Op.cit.*, pp.35-37.

۲۱. برخی منابع خبری اعلام کردند که در خلال جنگ ایخازیا، مقادیری اورانیوم غنی شده و مواد رادیو اکتیو که در ایخازیا انبار شده بود به عراق یا به دیگر گروه‌های تروریستی فروخته شده است.

۲۲. طی سالهای دهه ۱۹۹۰، روسای جمهور سه کشور پیشنهاداتی در جهت ایجاد چنین ساختاری ارائه نمودند؛ لکن به مرحله عمل نرسید.

23. Holiday, Fred: "Condemned to rect, unable to influence: Iran and Transcaucasus", London: UCL press, 1996, p.73.

۲۴. برای مطالعه بیشتر در خصوص مبانی نظری سیاست خارجی ایران نسبت به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نگاه کنید به:

- MESBAHI, Mohiaddin: "Iran and Central Asia: Paradigm and Policy", *Central Asia Survey*, June 2004, p.109.

- "Islamic Republic of Iran, Central Asia and Caucasus", *Iranian Journal of International*

- CORNELL, Svante E.: "Iran and the Caucasus", *Middle East Policy*, January 98, Vol.5, No.4, P.51.

25. Securitization of Iran's Identity

۲۶. اعلام شعار «نه شرقی، نه غربی»، مخالفت صریح با تهاجم شوروی به افغانستان و دستگیری سران و اعضای حزب طرفدار شوروی توده در سالهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی موبد این نکته است.

27. CORNELL, Svante E.: "Iran and the Caspian Region: The Domestic and International Context of Iranian Policy", *Cornell Caspian Consulting, Caspian Brief*, No.15, May 2001, p.1.

۲۸. محی الدین مصباحی معتقد است که تغییرات سیاسی - ایدئولوژیک در دو کشور ایران و ترکیه در جهت مخالف الگوهای ارائه شده توسط آنان حرکت کرده است. به اعتقاد وی، مردم و حکومت‌های منطقه که طی سالهای نخست فروپاشی اتحاد شوروی، در انتخاب الگوی ایرانی و یا ترکی اسلامی تردید داشتند، اکنون شاهد نوعی شکست رقابت ایدئولوژیک میان این دو کشور هستند. زیرا نه «سکولاریسم» در ترکیه مذهب غالب است و نه «الگوی اسلامی» در ایران توفیق اجرای کامل داشته است. از سوی دیگر، ترکیه شاهد رشد مسالمت آمیز اسلام است در حالی که حکومت اسلامی در ایران در یک روند «اصلاحی - سکولار» قرار گرفته است. مراجعه کنید به :

MESBAHI, *Ibid*, p.126.

۲۹. بر اساس برنامه ریزی اعلام شده، خط آهن مذکور در مرحله نخست، ظرفیت حمل ۲ میلیون تن کالا و نیم میلیون نفر مسافر در سال را داشت. در مرحله دوم، این ارقام به ۸ میلیون تن بار و یک میلیون نفر مسافر افزایش خواهد یافت.

۳۰. سازمان همکاری اقتصادی *Economic Cooperation Organization* در سال ۱۹۸۵ توسط ایران، ترکیه و پاکستان پایه گذاری شد. در سال ۱۹۹۲ با عضویت کشورهای افغانستان، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان، این سازمان، منطقه‌ای به وسعت ۷ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی معادل ۳۰۰ میلیون نفر را تحت پوشش خود قرار داد.

۳۱. اهمیت موضوع همکاری‌های سه جانبه برای دیپلماسی ایران به اندازه ای بود که بخشی به همین نام در زیر مجموعه اداره کل مشترک‌المنافع وزارت امور خارجه تشکیل گردید.

32. HOLIDAY, *Op.cit*, p.47

33. CORNELL, "Iran and the Caspian Region: The Domestic and International Context of Iranian Policy", *Op.cit*, p.13.

34. *Ibid*.

35. MAHNCKE, Dieter: "Parameters of European Security", *Institute for Security Studies*, September 1993.

36. *Ibid*.

37. Eurobarometre, Sondage No.58, Oct/Nov.2002.
38. SOLANA, "A Secure Europe in a Better World: European Security Strategy", *op.cit.*, p.8.
39. Speech by Jose Manuel Barroso, President of the European Commission, "The European Union and the Emerging World Order: Perception and Strategies", 7th ECSA (European Community Studies Association) World Conference, Brussels, 30 November 2004.
40. *Ibid.*
۴۱. برای دیدن «بیانیه لائکن» مراجعه کنید به:  
[http://europa.eu.int/constitution/futurum/documents/offtext/doc151201\\_en.htm](http://europa.eu.int/constitution/futurum/documents/offtext/doc151201_en.htm)
42. Technical Assistance to the Commonwealth of Independent States (TACIS)
43. Transport Corridor Europe - Caucasus - Central Asia (TRACECA)
44. Interstate Oil and Gas Transport (INOGATE)
45. Organization for Security and cooperation in Europe (OSCE)
46. SOLANA, Javier: "A Secure Europe in a Better world: European Security Strategy", Brussels, 12 December 2003,
47. CHUFRIN, *op.cit.*, p.3.
48. International Energy Agency, 2002a, p.178.
49. WILLENBORG, Robert: "Europe's oil defenses: An Analysis of Europe's Oil Supply Vulnerability and its Emergency Oil Stockholding systems", Clingendael Energy Paper, January, 2004.
50. International Energy Agency, Oil Information, 2003.
51. Commission of European Communities, 2001, p.39.
52. Financial Times, 20 February, 2001.
53. COPPIETERS, *op.cit.*, p.165.
54. Costly Failure
55. Splendid Isolation
56. CORNELL, Svante, E.: "Europe and the Caucasus: in Search for a Purpose", Central Asia Caucasus Analyst, June 2004, <http://www.cacianalyst>.

org/view\_article.php?articleid=2419

۵۷. برای دیدن متن قانون اساسی اتحادیه رجوع کنید به:

- Draft Treaty Establishing for Europe, <http://European> -

۵۸. Heikki Talvitie دیپلمات فنلاندی نخستین نماینده ویژه اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی متولد ۱۹۳۹ طی سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۶ معاون وزیر خارجه فنلاند و طی سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۶ رئیس گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا در بحران ناگورنو - قره‌باغ بود. وی همچنین سفیر کشورش در بلغراد، مسکو و استکهلم بوده است.

59. [http://www.mfa.gr/english/foreign\\_policy/eu/eu\\_relations/nak\\_georgia.html](http://www.mfa.gr/english/foreign_policy/eu/eu_relations/nak_georgia.html)

60. *Ibid.*

61. *Ibid.*

62. EIVAZOV, Jannatkhan: "The Caucasus: Limits and possibilities of Regional Cooperation in the Security Sphere, *Central Asia and the Caucasus Journal of Social and Political Studies*, <http://www.ca-c.org/journal/2004-04-eng/16.eyvprimen.shtml>

